

پندانه کلاسیک با مرورش و

تدوین: سمیه افشار

## فهرست دفتر چهارم

۳	مقدمه
۵	اندر باب عملیات
۶	اندر باب امام عملیات
۸	اندر باب نیاز
۹	اندر باب رافع نیاز
۱۱	اندر باب پرستش رب عالم
۱۳	اندر باب خروج از روزمره‌گی
۱۴	اندر باب هدایت
۱۶	اندر باب فطرت
۱۸	اندر باب کتاب
۲۰	اندر باب رسول
۲۲	اندر باب نعمت
۲۵	اندر باب ایمان مومن
۲۸	اندر باب منسک
۳۱	اندر باب حج
۳۳	اندر باب مکه
۳۵	اندر باب نماز
۳۸	اندر باب حرکت
۳۹	اندر باب شیطان و ظلم
۴۲	اندر باب توحید و خروج از شرک
۴۶	اندر باب راهبری
۴۸	اندر باب محبت و ودّ
۵۰	اندر باب برائت
۵۲	اندر باب عبودیت
۵۴	اندر باب دعا
۵۷	اندر باب شهود
۵۸	خاتمه



## مقدمه

سلام بر ابراهیم محمد صلی الله علیهما و علی آلهما

سلام بر سوره مبارکه بقره که ما را از امامت ابراهیم محمد باخبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه آل عمران که ما را از ملت داری او باخبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه نساء که ما را از فضل خلیل بودن او آگاه می سازد.

سلام بر سوره مبارکه انعام که ما را از حجت داری ابراهیم محمد بینا می کند.

سلام بر سوره مبارکه برائت که ما را از بیته داری ابراهیم باخبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه هود که ما را از دل سوخته و عاشق و واله او خبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه یوسف که ما را از نعمت داری او خبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه ابراهیم که ما را از نسل توحیدی او آگاه می سازد.

سلام بر سوره مبارکه حجر که ما را از چشم ملائکه بینی و دست و قدم میهمان نوازی او باخبر می کند.

سلام بر سوره مبارکه نحل که ما را از امت قانت حنیف بودن او باخبر می سازد.

سلام بر سوره مبارکه مریم که ما را از صدیق نبی بودن او مطلع می کند.

سلام بر سوره مبارکه انبیا که ما را از جوان مردی و رشد مداری او باخبر می سازد.



سلام بر سوره مبارکه حج که ما را از مجاهد بودن و دشمن‌ستیزی او مطلع می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه شعراء که ما را از حکایت قلب سلیم او باخبر می‌سازد.

سلام بر سوره مبارکه عنکبوت که ما را از حرارت قلب او در هدایت آگاه می‌سازد.

سلام بر سوره مبارکه احزاب که ما را در ارادتش به محمد صلی الله علیه و آله باخبر می‌سازد و نیز مفهوم صلوات را که پیوستگی نزول رحمت است، در گرو میثاق با محمد صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه صافات که ما را از درد و آه و دعای ابراهیم باخبر می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه ص که ما را از قوت‌ها و قدرت‌های ابراهیم باخبر می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه شوری که ما را از شریعت‌داری ابراهیم باخبر می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه زخرف که ما را از دنیاگریزی او خبردار می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه ذاریات که ما را در دوست داشتن آسمان رزق او خبردار می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه نجم که ما را از وفاداری او به انتقال حقایق باخبر می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه حدید که ما را از جریان‌بخشی حاکمیت دین در بین مردم توسط او خبردار می‌سازد.

سلام بر سوره مبارکه ممتحنه که ما را از اسوه حسنه بودن او در برائت از کفر مطلع می‌کند.

سلام بر سوره مبارکه اعلی که ما را از وجود صُحُف ابراهیم خبردار می‌سازد؛

و سلام بر ابراهیم که ما را نسبت به وجهی از محمد صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد و خود را به عنوان بخشی از ویژگی‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفی کرده، این گونه ارادت خود را به محمد و آل محمد اظهار می‌کند.

ابراهیم وجه خلیل بودن محمد صلی الله علیه و آله را به نمایش گذاشته است و این وجه را به عنوان وجه اسوه بودن پیامبر تبیین می‌کند.

سلام بر ابراهیم محمد صلی الله علیه و آله ...



## اندر باب عملیات

هر عملیاتی که مجموعه‌ای از اعمال مجاهدان بر علیه دشمنان انسانیت و دین باشد؛ مبتنی بر نقشه عملیات، دارای مختصات، مرحله و زمان اقدام و اجرا است.

بنابراین لازم است:

- جمع‌های موحدانه هم‌سو و هم‌مقصد شکل گیرد.
- برنامه‌ای برای تقابل با دشمن وجود داشته باشد.
- در نحوه اجرا و زمان‌بندی توافق وجود داشته باشد.
- محتوای مناسب برای ورود در عرصه‌های کارزار وجود داشته باشد.
- مجاهدان، عزم جدی برای محو اثر بدی‌ها داشته باشند.
- مجاهدان دشمن را به خوبی بشناسند.

اگر جمعی بخواهند مقابل دشمن بایستند، باید دشمن را شناخته، نقشه عملیاتی داشته باشند و به موقع و به صورت مرحله‌بندی و مجموعه‌ای عمل کنند؛ مانند ابراهیم خلیل که خود جمعی موحد بود.



## اندر بابِ امامِ عملیات

سوره ابراهیم و آیاتی که نام مبارک ابراهیم در آن است، نمایان‌کننده وجه ابراهیمی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.

با مطالعه سوره ابراهیم و توجه به عملکرد حضرت ابراهیم می‌توان وجه اُمت بودن محمد صلی الله علیه و آله را شناخت.

وجه حنیف بودن او را

وجه مسلمان بودنش را

وجه برائتش را

وجه بت‌شکنی‌اش را

وجه اتصال ملائکه به او را

سخن از ابراهیم و شناخت ویژگی‌های او در واقع شناخت وجهی از ویژگی‌های محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.

افتخار ابراهیم علیه السلام نیز به همین نمایان کردن است؛

چه اینکه بدون ابراهیم نمی‌توان این وجوه را شناخت و در عمل و عملیات وارد کرد.

هر آن‌که اهل عمل صالح و عملیات سازنده باشد، با محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله زندگی می‌کند و سرباز اوست، در هر زمان و مکان که باشد.

محمد صلی الله علیه و آله، رسول همه مومنان و علی علیه السلام امام همه مومنان است.

اعتبار همه اهل ایمان به محمد صلی الله علیه و آله و نفس او یعنی علی علیه السلام است.

به همین دلیل او صراط مستقیم خداوند عزیز حمید است.

این‌که چگونه می‌شود کسی بر قبل و بعد خود ولایت داشته باشد مثل ولایت خداست که اگر غیر این بود ولایت خدا بدون مثل می‌ماند.

این‌که خداوند چگونه جریان هدایت خود را از طریق محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر قبل و بعد آن‌ها ساری و جاری می‌کند، دست غیب اوست که نه زمان می‌شناسد و نه مکان.



این که چگونه این جریان غلبه مطلق دارد هر چند بسیاری آن را انکار می کنند و در گفتار و کردار در مقابل آن صف می کشند، بینه ای واضح در اراده خداوند برای ظهور کامل دین خود است.

بروز هر کمالی و ظهور هر زیبایی به محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام باز می گردد و تقویت کننده باور به الحمد لله است که رب العالمین و الرحمن الرحیم و مالک یوم الدین است.



## اندر باب نیاز

با آشکار شدن نیازهای انسان، خوف و رجا در او به وجود می‌آید. خوف از برآورده نشدن نیازها و رجا نسبت به برآورده شدن آن.

در این میان نفع و ضرر نیز معنا پیدا می‌کند. نفع برآورده شدن نیازها و ضرر برآورده نشدن آنها.

نیازهای انسان، او را به انجام کارهایی وا می‌دارد.

قرار گرفتن در مسیر نیاز و عمل برای برطرف کردن یا برآورده شدن آن، باعث توجه به منبع قدرت می‌شود.

کانون توجه انسان وقتی به آن منبع معطوف شود از غیر آن فارغ می‌گردد و اگر این توجه کانونی شکل نگیرد، گاهی آن منبع فراموش شده و گاهی با شدت و قدرت بیشتری مورد التفات قرار می‌گیرد.

منبع قدرت، برای انسان همان منبعی است که او را می‌بیند و به نیازش پاسخ می‌دهد و به همین دلیل آن منبع را دوست داشته و نمی‌تواند از آن جدا شود.

بنابراین پرستش با نیاز شروع شده، به سمت محبت پیش می‌رود و آن منبعی که می‌تواند نیازهای انسان را پاسخ دهد، مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرد.

تشخیص ناصحیح منبع قدرت، اولین و مهم‌ترین انحراف در زندگی انسان است.





## اندر باب رافع نیاز

چه کسی می تواند نیازهای مرا برطرف یا برآورده کند؟

چه کسی می تواند در من نیازهای بالاتری ایجاد نماید؟

چه کسی می تواند همیشه با من باشد و مرا تنها نگذارد؟

چه کسی می تواند مرا بفهمد و از نیاز من آگاهی داشته باشد؟

چه کسی می تواند آنچه نیاز دارم را بی منت به من عنایت کند؟

چه کسی می تواند مرا ببیند و من همیشه برای او دیده شوم؟

من خود را برای چه کسی بیارایم و آراسته کنم؟

من چگونه و با چه کسی اظهار محبت و دوستی نمایم؟

من با چه کسی خوش باشم و به او اتکا داشته باشم؟

در هنگام ترس چه کسی برای من امنیت است؟

در غصه ها چه کسی برای من غمزدایی می کند؟

در بیماری ها چه کسی مرا شفا می دهد؟

در گرسنگی ها و تشنگی ها چه کسی مرا سیر و سیراب می کند؟

در طبع هر انسانی است، که توسط منبع قدرت مندی دیده شود و نزد آن منبع اظهار نیاز کند، تا نیاز او رفع شود و این گونه پرستش در زندگی شکل می گیرد.

پرستش، قدرت بخش و نیروزاست و از این رو محبت را روز به روز بیشتر به خود جلب می کند.

برآورده کننده نیازها محبوب انسان است و او به عنوان اله مورد پرستش قرار می گیرد؛ گاه ستایش شده، گاه به درگاه او دعا و حاجت ارائه می شود و گاه از او بخشش و گذشت طلب می گردد.

ابراهیم ها، برآورده کننده همه نیازها را یکی دانسته و اساساً قرب به برآورده کننده نیاز را، نیاز خود می دانند و با هر نیازی او را جستجو می کنند.

غیر ابراهیم ها، برآورده شدن هر نیازی را به سببی نسبت می دهند و برای هر نیاز، شأن خاص قائل هستند.



به دلیل تعدد نیازها و برآورده‌کننده آن، صرفاً به رفع نیاز توجه کرده و در پرستش به تکرر کشیده می‌شوند. در نتیجه یا پرستش از محور زندگی آنها محو می‌شود و یا به صورت رفتارهای غیر آگاهانه بروز می‌یابد.

تنها کسی می‌تواند خدای واحد را پرستد که او را به عنوان برآورده‌کننده همه نیازهای خود شناخته و به آن توجه داشته باشد.

برای چنین شخصی نیازها بهانه‌ای برای اتصال او به اله یگانه است. پس چنانچه هر نیازی او را به آن اله یگانه وصل کند، مأموریت خود را انجام داده است.

در این صورت با نیازهای روزمره، مانند خوردن، سلامتی و ... اله یگانه پرستش می‌شود. لذا آنچه خورده می‌شود مهم نیست، آن‌که می‌خوراند مهم می‌شود. آنچه بیماری را بهبود می‌بخشد مهم نیست، آن‌که شفادهنده بیماری است مهم می‌شود.

یافتن اله در هر نیازی به معنای ملاقات اوست.

آری برای چنین کسی، نیازها محل ملاقات او با اله واحد است و تمام لذتی که در هر نیازی نهفته است، در این ملاقات نهفته است.

نفع در این منطق، ملاقات اله واحدی است که برآورده‌کننده همه نیازها باشد و ضرر یعنی برخوردار نبودن از نیازی که کشاننده به چنین الهی است.

نفع و ضرر در منطق اله واحد، قرب به اله واحد یا دور شدن از اوست و به هیچ وجه به معنای برطرف شدن یا برآورده شدن نیاز یا برطرف نشدن و برآورده نشدن نیاز نیست. لذا برای فرد نیاز به اله واحد، اصل و سایر نیازها سایه آن می‌شود.

دعوی اصلی ابراهیم‌ها و غیرابراهیم‌ها بر سر همین موضوع است.



## اندر باب پرستشِ ربِ عالم

انسان قبل از اینکه پدر و مادر داشته باشد، خدا داشته است.

قبل از آن که دنیا دار شود، آخرت دار شده است.

قبل از آن که به دنیا بیاید، در بهشت بوده است.

قبل از آن که گذشته داشته باشد، آینده دارد.

از همان ابتدای تولد، دارایی های انسان بی شمار است و براساس آن ها باید مسیر دنیا و آخرت خود را طی کند.

این دارایی ها وقتی شناخته شده و به کار گرفته شوند، باعث حال خوب در انسان می شوند، از این رو به آن ها نعمت گفته شده است.

مسیری که برای هر انسانی در نظر گرفته شده، کم شدن فاصله ی او از خدا، داشتن آینده ای باشکوه و ایمن و در سلامت، نزدیک تر شدن او به آخرت، تثبیت او در بهشت و وارد شدن در بهشت های پی در پی است.

اگر کسی در این مسیر باشد، حالش خوب و در غیر این صورت حال بدی دارد و حال دیگران را نیز بد می کند و اگر سرپرست کسانی باشد، بد سرپرست می شود.

کسی که در مسیر کم کردن فاصله اش از خدا قرار نگرفته باشد، با هر قدمی و با هر اقدامی، دنیاخواه تر، خودخواه تر، بدحال تر، تیره روزتر، از فجر و شکوه و عظمت دورتر و به خواری و خردی نزدیک تر می شود.

چقدر خوب است که هر کس یک بار آن چه در صحیفه ذهن اش حفظ کرده و به «یاد» دارد را ارزیابی کرده و ببیند چرا سهم او از «یاد خدا» وافر نیست.

اگر ظرفیت انسان در ذکر محدود باشد، وقتی از موضوعات متعدد و متنوع یاد می کند، جایی برای یاد خدا و رحمت های او نمی ماند.

گرفتاری ها، نگرانی ها، دغدغه ها، نارسایی ها، کمبودها، ناداری ها، ناتوانی ها، غصه ها، و ... یاد را چنان درگیر می کند که گاهی فرد نام خود را هم فراموش می کند.

گاهی اتفاقات ناگوار و گرفتاری ها، یاد خدا را در دل زنده می کند.

انسان مضطر، اضطرار خود را به خداوند عرضه می کند و از او کمک می خواهد. این رخداد، میمون و مبارک است، به شرط آن که یاد خدا به اتفاقات ناگوار ختم نشده و خداوند صرفاً معادل شکست ها و سرشکستگی ها تلقی نگردد.



خداوند دانا و تواناست و هر دانایی و توانایی از آن خداست. پس با روبرو شدن با هر دانستن و توانستن باید خدا یاد شود.

خداوند شنوا و بیناست، پس بعد از هر دیدن و شنیدنی باید خداوند یاد شود.

پس از هر صوت و صحنه‌ای، باید از شنوایی و بینایی خداوند یاد گردد.

خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است به همین دلیل یاد او به سهولت در صحیفه جان جاری می‌شود ولی آنچه به این یاد بها می‌دهد، چگونگی آن و نیز تأثیر آن در درون و بیرون فرد است.

خدای گرفتاری، خدای رنج، خدای دردها، و ... کام انسان را تلخ می‌کند.

خدای نعمت، خدای عطا، خدای رحمان، کام انسان را شیرین می‌نماید.

هر قدر خدای یاد شده، داناتر و تواناتر باشد و صفات کریمه بیشتری برای او به ذهن متبادر شود، یاد حاصل شده قوی‌تر و تأثیرگذارتر خواهد بود.

یاد حیات و اینکه او حیات‌بخش است، یاد مرگ به عنوان حیاتی دوباره و اینکه اوست که تربیت عبد را به عهده گرفته است، خدا را باشکوه‌تر و باعظمت‌تر می‌نماید.

به همین دلیل یاد مرگ و حیات، لازم‌ترین و پایه‌ای‌ترین یادهایی است که فرد باید از آن بهره ببرد. در این صورت یادکننده می‌داند در جریانی از رحمت به سمت کمال شتابان است.<sup>۲</sup>

---

۲. سوره مبارکه مریم آیات ۶۷ تا ۷۴



## اندر باب خروج از روزمرگی

وضع زندگی روزمره آدمی، به گونه ای است که او را به تدریج دچار روزمرگی می کند.

روزها، هفته ها و سال ها می گذرد و با این گذران، سپری می شود بدون آن که احساس شود.

قوه خیال، بیشترین سهم را در تنوع بخشی های ظاهر فریبانه برای انسان دارد.

خلق انواع بت ها، تنوع بخشی به آن ها، ضرورت پرستش آن ها، روی آوردن به مراسم احترام و تکریم آن ها، از نمونه های بارز این تنوع بخشی است، همان طور که روی آوردن به انواع موسیقی ها، صوت های غنایی و بازی های سرگرم کننده و بیهوده در همین راستا قرار دارد.

قوه خیال، سعی می کند انسان افسرده شده یا در معرض افسردگی را به سمت مناسبت های پوچ یا اشتغال های بیهوده سوق دهد.

همه این تکاپوها، ابتدایی جذاب و امتدادی مخرب و فسادآور به همراه دارند و آدمی را از مسیر اصلی کمال به شدت و به سرعت دور می کنند.

هدایت خود را به خیال سپردن، همان بت پرستی است که لباسی مدرن و به ظاهر عاقلانه بر تن کرده است.

قوه خیال، انسان را از دنیایی به دنیای خیالی دیگر سوق می دهد. در آن دنیا زندگی به گونه ای دیگر تعریف می شود. به دلیل تغییر فضا، لذت ها نیز تجدید می شوند. در این صورت دنیای واقعیت، به دنیای خیال، تزئین و تعویض شده و رفته رفته همه چیز خیالی می گردد.

ابراهیمی لازم است تا قیام کند و این بت های خیالی را بشکند!



## اندر باب هدایت

خداوند از عطای روز و شب به انسان، حکمت‌های بی‌شماری را برای او در نظر داشته است. یکی از آن حکمت‌ها، فهم کلمات و نور است و درک چرایی جعل ظلمات.

می‌شود که زندگی انسان پیوسته در شب می‌گذشت و یا همیشه برایش روز بود و هیچ‌گاه رنگ شب را نمی‌دید.<sup>۳</sup>

شب می‌آید و روز می‌رود و روز می‌آید و شب می‌رود. این دو، آیه‌ای در پس آیه دیگر هستند که بودن آن دو، با هم ممکن نیست.<sup>۴</sup>

اولین آیه‌ای که می‌تواند روزمرگی را بشکند، آیه شب و آیه روز است.

همراه بودن شب و روز با انسان منجر می‌شود ذکر ضرورت خروج از ظلمات به نور دائماً در زندگی انسان جاری شود.

بودن در شب، نه تنها بد نیست بلکه لازمه درک و دست‌یابی به روز است.

سیر و به تبع صیوریت انسان، در گرو سیر از شب به روز و حرکت از ظلمات به نور است.

این آیه، اولین آیه‌ای است که نظر حضرت ابراهیم علیه السلام را به خود جلب کرد.<sup>۵</sup>

نیاز به نور و سیر و حرکت از ظلمات به نور، مهم‌ترین نیازی است که انسان را به خیر و صلاح راهنمایی کرده و او را به خوبی و خوشی هدایت می‌کند.

ماندن در ظلمات، ماندن در تاریکی و رکود در زندگی همراه با انزوا و ایستایی است.

ظلمات و نور را اگر کسی نفهمد، باب بسیاری از حقایق را به روی خود بسته است.

اگر ظلمات نبود، نور و شکافندگی ظلمات آن برای انسان معلوم نمی‌شد.

نشانه نفهمیدن این مفهوم روزمره شدن زندگی، توجه نداشتن به حقیقت ثابت، دل دادن به عُلقه‌ها و تعلقات زودگذر و متغیر است و این حکایت همه زندگی انسان است، زیرا او پیوسته باید از ظلمات توسط پروردگار به نور خارج شود.<sup>۶</sup> از مرحله جنینی به سمت تولد، و سپس سیر رشد و حرکت از کودکی به نوجوانی و ...

اگر سیر رشد و بلوغ طی نشود، در یکی از مراحل، فرد گرفتار بلا و ابتلا می‌شود.

۳. سوره مبارکه قصص آیات ۷۱ و ۷۲

۴. سوره مبارکه اسراء آیه ۱۲

۵. سوره مبارکه انعام آیات ۷۶ تا ۷۹

۶. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱



طی شدن هر دوره‌ای با بهجت و انبساط همراه است، نه با قبض و دل‌گرفتگی.

سرّ زندگی موفق، موفق زندگی کردن در لحظه‌هاست. زیرا در اثر موفق زندگی کردن در لحظه‌ها، سیر رشد و تکامل به خودی خود، طی می‌شود و فرد به تولدی جدید راه می‌یابد.



## اندر باب فطرت

فطرت همان وجهی از انسان است که فاطر را بدون هیچ واسطه‌ای درک می‌کند.

فطرت، یعنی نور ستاره، که جلوه‌ای از نور هدایت‌گر خداوند فاطر است.

این نور در درون فرد ظاهر می‌شود. و حقایق همانند ستاره‌ای، جهت‌یاب زندگی فرد شده و این حقایق از درون فرد قابل رویت می‌گردد.

فطرت، یعنی نور ماه که جلوه‌ای از ظلمت‌شکنی خداوند فاطر است.

این نور در درون فرد آشکار شده، بت‌ها را نمایان کرده و بت‌شکنی آغاز می‌گردد.

فطرت، یعنی نور خورشید که جلوه‌ای از به روز رساندن است.

این نور در درون فرد به جریان افتاده و وجه خدا در هر امری برای او عیان می‌گردد.

فطرت، خودی است که از فیض وجود بهره‌مند شده و ویژگی‌های آن وجود یگانه را از خود منعکس می‌کند.

دستیابی به آن خود، در مواجهه با آسمان و زمین و درک ظلمات و نور برای انسان حاصل می‌گردد و بدین ترتیب است که:

آسمان، زمین، کوكب، قمر، شمس، لوازم رویت فطرت می‌شوند.

فاطر، وجهی از خداوند یکتاست که در انسان جلوه کرده و انسان را با وجه فطرتش در جایگاه نور و نورانیت قرار می‌دهد و این‌گونه است که خداوند با اخراج مردم از ظلمات به نور آنها را نماینده خود در هستی معرفی می‌کند.

بدین ترتیب هرکس باید این سیر را ببیماید تا نور خدا در او جلوه‌گر شود و این‌گونه است که انسان به مُلک می‌رسد و علم باطن رخداده‌ها را متوجه می‌شود.<sup>۷</sup>

این مسیر، همان مسیری است که ابراهیم علیه السلام برای انسان‌ها گشود و با عقل و اندیشه خود، فطرت خویش را کشف کرد و به نوری محو‌نشدنی تبدیل گردید، به گونه‌ای که هرکس می‌خواهد فطرت را بفهمد باید چگونگی ابراهیم بودن را درک کند.

خو گرفتن با سکون از طریق تقویت تخیل انجام می‌شود و باعث دور ماندن انسان از فطرت شده و به تدریج نور فطرت در او کم فروغ می‌گردد.

۷. سوره مبارکه یوسف، آیه ۱۱۰ و ۱۱۱





این خو گرفتن تا جایی پیش می‌رود که انسان را به مظاهر حیات دنیا دل‌بسته کرده و باعث علقه به آن‌ها می‌شود. در نتیجه تمام زندگی خود را در جهت حیات دنیا قرار می‌دهد.

چنین فردی می‌تواند ساعت‌ها و روزها بدون دغدغه آخرت سپری کند و هیچ میلی به دگرگونی برای داشتن صفات کریم، داشتن اعمال شایسته و تدارک زاد و توشه برای زندگی پایدار پس از مرگ، نداشته باشد.

چنین فردی می‌تواند برای به دست آوردن ضروریات زندگی مادی کوشا، ولی نسبت به فراهم کردن شرایط خوب زیستن پس از مرگ بی‌خیال باشد.

دوست داشتن آنچه غروب کردنی است، به همه امور و شئون فرد سایه می‌افکند و رفته‌رفته از راه‌های رسیدن به خدا سر باز می‌زند.<sup>۸</sup>

انسان بنا به فطرتی که دارد، جوهره خود را جوهره‌ای عالی می‌داند. این جوهره پاک، باید با استمرار بر ذکر خدا و اقامه نماز، عرصه‌های زندگی را به شیطان واگذار نکند.<sup>۹</sup>

این جوهره پاک باید با یاد قیامت روز به روز زنده‌تر شود و بر اوضاع خود آگاهی داشته باشد.

انسان تنها در صورتی می‌تواند از پاکی فطرت لطمه نخورد که:

۱. غیب را از ناحیه انبیاء و وحی‌ای مطمئن دریافت کند.<sup>۱۰</sup>
۲. برتری و بزرگی یک زندگی را به مال و اولاد و ظواهر آن نداند.<sup>۱۱</sup>
۳. به وعده الهی اعتنا کرده و از وعیدهای الهی نگران باشد.<sup>۱۲</sup>
۴. تقوا را نصب‌العین خود کند و از هرگونه اعمال مجرمانه بپرهیزد.<sup>۱۳</sup>
۵. هر روز و هر ساعت هدایت را طلب کرده، خود را به آن نیازمند بداند و برای دستیابی به آن از اعمال صالح دریغ نکند.<sup>۱۴</sup>

۸. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳

۹. سوره مبارکه مریم آیات ۶۵ تا ۷۵

۱۰. سوره مبارکه مریم آیه ۷۸

۱۱. سوره مبارکه مریم آیه ۷۷

۱۲. سوره مبارکه مریم آیات ۷۹، ۸۰، ۸۴ و ۸۶

۱۳. سوره مبارکه مریم آیات ۸۵ و ۸۶

۱۴. سوره مبارکه مریم آیه ۷۸



## اندر باب کتاب

خداوند کتاب را نازل کرد تا به وسیله نور آیات آن مردم را از ظلمت‌ها به نور اخراج کند. کتاب، آن هم کتاب نازل شده از جانب اله و ربّ واحد، بیان‌کننده چگونگی بودن در بین پدیده‌ها و لابه‌لای حوادث است. بدون کتاب نمی‌توان به فراست و اراده خداوند به عنوان علت آفرینش هر چیز آگاه شد. به واسطه حضور و نزول کتاب است که انسان از اختلال‌هایی که در هستی و زندگی او ایجاد شده، خبردار می‌شود. در غیر این صورت همه چیز برای او عادی تلقی شده و نمی‌تواند از ظلمت‌ها خارج شود. کتاب، وضعیتی را برای انسان ترسیم می‌کند که انسان را از سجن دنیا خارج ساخته و به او نشان می‌دهد شکل یک زندگی در مدارحق به چه صورت است. اگر کتاب نبود، انسان در شرایطی قرار می‌گرفت و به آن‌ها، آن‌چنان خو می‌کرد که به هیچ‌وجه خارج شدنش برایش متصور نبود. کتاب، از جانب خدا، محیط بر زندگی و دارای ادبیاتی قابل فهم نازل شده است. کتاب می‌تواند با بلاغت و شیوایی خود، تصورات و تصدیقات برگرفته از محیط را که برای انسان بدیهی شده، درهم شکسته و حقایق به ظاهر دور از دسترس را برای او نزدیک کند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های هستی، پدیده‌ها و مخلوقات آن است، مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه و ... . باید بتوان این سطرهای نوشته شده را خواند و از آن‌ها آموخت. این کتاب اگر خوانده شود، می‌فهمیم که هیچ چیز در عالم، عبث و بیهوده خلق نشده و هر مخلوقی شعور دارد. لذا برای عبادت پروردگار قیام کرده، او را حمد، تسبیح و سجده می‌کنیم. نوع مردم نمی‌دانند که حوادث و اتفاقاتی که در عالم هستی واقع می‌شود، از شب و روز شدن‌ها گرفته تا زلزله‌ها و خشکسالی‌ها و سیل‌ها، همگی سطرهای کتابی خواندنی است که باید از آن درس‌های مهمی گرفت. اگر انسان قدرت خواندن این سطرها را داشته باشد، می‌تواند به وظایف خود در زندگی بیشتر آگاه شود. اگر نتواند آن سطرها را بخواند به شکست‌های پی در پی و نرسیدن به مقصدهای پشت سر هم گرفتار می‌شود. نوع مردم نمی‌دانند رخدادهای زندگی خود نیز سطرهای کتابی خواندنی است و خود آن‌ها مسبب وقوع آن رخدادها هستند.



نوع مردم می توانند برای خود مقدراتی خوش رقم زنند و اذن یافته اند که با اعمال خود روزگار خود را سیاه و تیره کنند. ناتوانی در خواندن چنین کتابی سبب می شود تا از قوانین حاکم بر رخدادها غافل و بی خبر باشند و نتوانند در زندگی خود مدیریت صحیحی اعمال نمایند.

نوع مردم نمی دانند نفس نیز کتابی دارد که به آن کتاب اعمال گویند و خداوند طبق آن کتاب، جزای فرد را روز قیامت معلوم کرده به او جایگاه می دهد.

و اگر خداوند امر به ذکر در کتاب کرده (و اذکر فی الكتاب) یعنی باید آن حقیقت را با سایر حقایق کتاب مورد توجه و عنایت قرار داد.

آن کس که برایش اوامر و نواهی خداوند اهمیت دارد، باید از این یاد غافل نبوده و آن را در صحیفه جان ثبت کند.



## اندر باب رسول

خداوند کتاب را نازل کرد تا به انسان‌ها توان خواندن کتاب‌های متعدد را عنایت کند.

خداوند، کتاب را با رسول نازل کرد تا رسول چشم‌بینا و زبان‌گویا برای مردم باشد و حقایق کتاب را برای آن‌ها بخواند و خواندن کتاب را به آن‌ها آموزش دهد.<sup>۱۵</sup> خداوند رسول را از جنس خود مردم قرار داد، تا با او حس انس و نزدیک بودن داشته باشند.<sup>۱۶</sup>

رسول پدری است که برای سرپرستی مردم و خروج آن‌ها از نادانی‌ها و ناتوانی‌ها به عنوان ولی قرار داده است.

بخش مهم آموزش رسول به مردم، آموزش‌های غیر مستقیم او در داشتن سبک زندگی توحیدی است.

همراهی با رسول در این سبک زندگی، به طور طبیعی فرد را برای درک مفاهیم کتاب و خواندن آن آماده می‌سازد.

کتاب بی رسول مانند طفل بی‌پدر است. همراهی کتاب با رسول به معنای همراهی با رسول در نوع زندگی اوست.

رسول، صدای عدالت در جامعه است و به شدت با ظلم در ستیز می‌باشد.

رسول هیچ‌گاه زیر بار طاغوت‌های دوران خود نرفته است.

رسول، حامل پیام‌های رهایی‌بخش از ظلم است.

رسول، سفیر خداوند برای دست‌گیری مردم و هدایت آن‌ها است.

هرکس کتاب وحی را می‌خواند، باید همراه بودن با رسول را نیز بداند.

رسول، همان کسی است که همه آنچه خداوند می‌گوید را فهمیده است.

رسول، همان مصداق اصلی همه آیات و سوره‌هایی است که معرفی‌کننده مومن حقیقی می‌باشد.

کتابی که با همراهی رسول خوانده شود، خواندن همه کتاب‌های موجود در هستی را به فرد می‌آموزد.

درک همراهی رسول با کتاب به معنای فهم مصداق‌های عینی آیات و سوره‌های قرآن است.

در این صورت خواننده قرآن، خود را در کنار آن مصداق عینی می‌بیند و سعی می‌کند خود را به او نزدیک کند و به این

صورت در مسیر خواندن همه کتاب‌های هستی قرار می‌گیرد.

۱۵. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴

۱۶. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴



فهم حقایق همراه با درک مصادیق عینی، موجب طلوع حقیقت در فرد می‌شود و با این طلوع می‌تواند سایر کتاب‌ها را نیز بخواند. اولین اقدامی که هر انسان عاقلی پس از بلوغ باید انجام دهد، این است که در جستجوی خداوند باشد. چنین فردی در این جستجو به طور حتماً به رسولان خداوند برخورد می‌کند.

رسولانی که ادعای رسالت از جانب خداوند را دارند و انسان‌ها را به روز قیامتی که همه در آنجا جمع هستند اذار می‌دهند<sup>۱۷</sup>

هر قدر انسان بیشتر بیچاره خداوند شود، بیشتر قدر رسولان را می‌داند و هرچه توجه کمتری نسبت به شناخت خداوند داشته باشد از رسولان دورتر می‌شود.

آنقدر باید عطش به خدا رسیدن در فرد زیاد شود، که اگر از وجود رسولی خارج از جغرافیای زندگی خبردار شود، خود را برای سفر به آنجا آماده کند و در جستجوی رسول بی‌تاب گردد.

انسان بی تفاوت نسبت به خدا، نمی‌تواند به تب و تاب رویت رسول خدا امید داشته باشد.

اگر حال آدمی به هوای قرب خداوند دگرگون نشود، نه رسول و نه کتاب خدا، نمی‌تواند هدایتی را برای او به ارمغان آورده و امیدی برای رهایی از بند قیدها و تعلقات نفس نیست.

رسولان مهم‌ترین سخنی که می‌دانند این است که آیا در وجود خدایی که از عدم، آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، شکی هست؟!

این سخن منشأ همه علومی است که خداوند به آن‌ها عنایت کرده است.

آن‌ها با خدا انس دارند، همانند نوزادی که به مادر خود انس می‌ورزد. آن‌ها خدا را خوب شناخته‌اند و نمی‌توانند به غیر او توکل کنند.<sup>۱۸</sup>

آن‌ها جز خدا به هیچ چیز دیگر اعتماد ندارند و تنها او را به عنوان مبدأ همه تحولات و ... می‌دانند.

هنر رسولان، در اتصال آن‌ها به خداوند، فهم آن‌ها از توحید و خلوص آن‌ها از هر گونه شرک و کفر است.

قدرت انبیا به قدرت معجزه آن‌ها نیست، بلکه به قدرت فهم آن‌ها از توحید است و آن‌ها در این توان منحصر به فردند و همتایی ندارند.

دستیابی به رسولان برای دستیابی به چنین علمی باید در رأس جستجوی هر انسان عاقلی باشد.

۱۷. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۰

۱۸. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۱ و ۱۲



## اندر باب نعمت

خواندن کتاب‌های هستی و کتاب وحی، نور علم و ایمان را در قلب انسان روشن می‌کند و توانایی ارتباط گرفتن با مخلوقات و درس گرفتن از آن‌ها را به او می‌دهد.

به واسطه این توان است که امکانات و دارایی‌هایی که به انسان عنایت شده، ماندگار می‌شود و به آن نور تبدیل می‌گردد و از این‌رو برای انسان تبدیل به نعمت می‌شود.

نعمت‌ها براساس این توان تکثیر می‌شوند و دید انسان را به زندگی تغییر داده و هریک صحیفه‌ای از خاطره خوب را از خود به‌جا می‌گذارند.

بدون این توان؛ مخلوقات، نعمت‌ها، توان‌ها، دارایی‌ها، امکانات، شرایط، رخدادها، واقعه‌ها و حوادث می‌آیند و می‌روند و برای فرد باقی نمی‌مانند و تنها اثرات ناخوشایندشان ماندگار است.

توان خواندن کتاب، توان تبدیل مواجهه‌های انسان به نعمت است. توانی پایدار که صحنه‌های زندگی را ماندگار کرده و به واسطه هر مواجهه قلب را نورانی می‌کند.

اگر کسی به هر دلیلی نتواند اهمیت خواندن کتاب برای انسان را درک کند و درصدد شکوفایی آن برنیاید، زندگی‌اش به لهُو و لعب کشیده شده و از مدار حق و هدایت خارج می‌شود. چنین کسی نعمت‌ها را به کفر تبدیل خواهد کرد.<sup>۱۹</sup>

انبیا، به عنوان معلم همه انسان‌ها، در تب‌وتاب شکوفایی این توان، از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده و صبر و شکر را به عنوان راه شکوفایی این توان به انسان‌ها معرفی کرده‌اند.<sup>۲۰</sup>

منطق صبر، منطق استمرار در مسیر حق تا رسیدن به نتیجه است و بدون آن کسی نمی‌تواند به مقاصد از پیش تعیین شده برسد.

در این منطق، افراد در تزاخم‌ها و تضادها نمی‌شکنند و بهره گرفتن از هر امکان را بدون خستگی دنبال می‌کنند.

منطق شکر، منطق بهره‌مندی از هر امکان با استمداد از نیروی لایزال الهی است.

این مهم تنها با شناخت و عمل به احکام و داشتن هوشیاری نسبت به حقایق هستی به وجود می‌آید.

کسی که در مدار شکر قرار می‌گیرد، هر امکانی را با فایده و طبق مصلحت الهی می‌داند. از این‌رو چشم‌ها و گوش‌هایش آماده دریافت حقایق می‌شوند.

۱۹. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۸ و ۲۹

۲۰. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۵



چنین فردی می تواند امکان های خود را براساس حکم الهی ببیند و به نوعی آن ها را در پیوند با حقایق مشاهده کند.

این توان منجر به شکوفایی توان خواندن کتاب می شود.

صبر و شکر، دو نصرت دهنده انسان برای درک حقایق اند.

خداوند دنیا را محل تجمع نعمت های بی شمار خود قرار داده<sup>۲۱</sup> و راه بقای آن ها را شکر گذاشته است.<sup>۲۲</sup>

شکر نعمت، با یادآوری آن و بهره مندی بهینه از آن، مطابق خواست خداوند امکان پذیر است.<sup>۲۳</sup>

کسانی که نسبت به دستاوردهای انبیاء بی اعتمادند و ایمان نمی آورند، نسبت به نعمت ها ناسپاس می گردند. لذا کفر به پیامبران موجب کفر نعمت ها می شود.<sup>۲۴</sup>

کفر به نعمت ها، کفر به رسولان را نیز تشدید و تقویت می کند.<sup>۲۵</sup>

بالاترین نعمتی که خداوند به انسان داده، نعمت حضور انبیاء در بین مردم است، زیرا در اثر وجود گران بهای ایشان، سایر نعمت های الهی نیز شناخته شده، امکان قدرشناسی از آن ها فراهم می شود.

خداوند نمونه ای از این نعمت ها را به واسطه وجود حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرده است.

بلد امن، نعمت است ولی نعمتی که به یمن ابراهیم علیه السلام، بلد امن شده است.

خانه خدا، نعمت است. زیرا محور همه بیت های الهی است.

نماز نعمت است و موجب شناخت سایر نعمت های الهی و قدردانی از آن هاست.

دلخوش بودن مردم، نعمت است زیرا حوصله زندگی کردن به آن ها داده است.

رزق هایی که از میوه های مختلف نصیب انسان می شود نعمت است و موجب حیات می گردد.

ذریه، نسل، فرزند و خانواده، هر یک به صورت مجزا نعمت اند که سبب جلب انواع رحمت الهی شده<sup>۲۶</sup> و بقای انسان وابسته به آن هاست.

۲۱. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۶ و ۳۴

۲۲. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۷

۲۳. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۶

۲۴. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۹

۲۵. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۰

۲۶. سوره مبارکه ابراهیم آیات ۳۵ تا ۴۰



شهری که در آن بت‌پرستی نیست، نعمت است.

بلد، رزق، نسل، ذریه، نماز وقتی به خوبی قدرشناسی شود به گسترش دامنه زندگی تبدیل می‌شود و نعمت‌ها را به بقا می‌رساند.<sup>۲۷</sup>

اگر این نعمت‌ها قدرشناسی نشده و به وسیله ظلم ضایع شوند، به هلاکت و فساد دچار خواهند شد.

بدین ترتیب انبیای الهی به عنوان اساس نعمت‌ها، معرف نعمت‌های پایداری هستند که سایر نعمت‌ها در ضمن آن‌ها به نعمت تبدیل شده و اگر نسبت به آن‌ها ناسپاسی رخ دهد، نعمت دیگری به زحمت ممکن است سپاسگزاری شود.

ایمان به رسول و دستاوردهای او و در مصداق جزیی ایمان به ابراهیم و دستاوردهای زندگی او، زمینه‌ساز نعمت‌های دیگر زندگی است.

تنها کسانی به نعمت‌های پایدار دست می‌یابند که از سیره انبیای الهی پیروی کرده، راه آن‌ها را بپیمایند.

نشانه دستیابی به نعمت‌های پایدار، واکنش از روی خضوع و خشوع نسبت به آیات الهی است.<sup>۲۸</sup>

---

۲۷. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۴ و ۴۵

۲۸. سوره مبارکه مریم آیات ۵۲ تا ۶۲





## اندر باب ایمان مومن

مشکل انسان، هشیار نبودن است که باید برای این فکر چاره‌ای کند، تا بتواند حضور خداوند را در همه جا حس نماید.

تقویت هوشیاری، به واسطه علم به خدا و صفات او ممکن می‌شود.

هرقدر این علم راسخ‌تر و عمیق‌تر باشد، هشیاری نیز بیشتر است.

قول حق در زندگی انسان، افراد مومن و کافر را از هم متمایز ساخته و از این رو نقش فرقان را به نمایش می‌گذارد.

قول حق، به اراده خداوند که از هر سببی آزاد است، اشاره دارد.

قول حق، به پاکی و دور بودن حق از آلودگی، پاکی از هر ظلم، پیوستگی با هر کمال و صفتهای ممتاز حیات بخشی، دلالت دارد.

قول حق را می‌توان در هر برائتی از شرک دید.

به واسطه برائت از شرک، اراده خداوند در شکست بت‌ها نمایان می‌شود.

خداوند به واسطه چنین برائتی، کرامت‌های فراوانی را به انسان اعطا می‌کند.<sup>۲۹</sup>

انسان در مسیر قریب به خداوند، لازم است به گزاره‌های یقینی استناد کند.

ارزیابی خود براساس حال، خطورات و خاطرات اشتباه است.

گزاره‌های یقینی، گزاره‌های قطعی حقیقی هستند و در صورت اعتقاد به آنها فارغ از حال خوب یا بد، انسان را به قرب می‌رسانند.

از این رو داشتن گزاره‌های یقینی و اعتقاد به آنها، اساس قرب الهی است.

گزاره‌های یقینی را می‌شود از آیات، ادعیه و روایات به دست آورد.

ابراهیم علیه السلام مرد تواضع، خضوع و خشوع است. خود را در هر حال در محضر خدایی حاضر می‌داند که بدون واسطه اسباب در آنها نظر می‌افکند.

ابراهیم علیه السلام با اسباب کار می‌کند اما کاملاً از روی وظیفه و تکلیف.



ابراهیم علیه السلام، مصدق کلمه طیبه‌ای است که اصل آن، در وجود گوهر بار او، در زمانی تجلی یافته و شاخه‌های آن در زمین و زمان و هستی، عالم را عطر آگین کرده است.

به واسطه این درخت با عظمت، میوه‌های متنوع علم و معنویت نصیب انسان شده است.<sup>۳۰</sup>

هر انسانی می‌تواند برگ، ساقه و میوه این درخت با شکوه باشد، به شرط این‌که خود را تابع ابراهیم کند. زیرا با تابعیت از ابراهیم هر کس جزئی از وجود او خواهد شد.

انسان اگر به خود ظلم کند یا به دیگران تعدی نماید، از شاخه و برگ ابراهیم علیه السلام ساقط می‌شود. به همین دلیل خداوند کسی را که ظالم باشد به تبدیل کردن نعمت به کفر متهم می‌کند.

نعمت، با ابراهیم علیه السلام بودن و کفر، ساقط شدن از ابراهیم علیه السلام است.<sup>۳۱</sup> این اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه فرد برای خدا، مانند قائل شده باشد.<sup>۳۲</sup>

ابراهیم علیه السلام خود را معیار حق می‌داند، آن‌چنان که تبعیت از خود را، تبعیت از خداوند معرفی می‌کند.<sup>۳۳</sup>

ابراهیم علیه السلام زبان دعا دارد، آن‌چنان که حرف‌های معمولی خود را نیز با دعا بیان می‌کند<sup>۳۴</sup> و از خداوند تقبل در دعای خویش را درخواست کرده است.

ابراهیم علیه السلام که باشی حتی برای کسانی که گمراه هستند نیز، امید به غفران و رحمت داری.<sup>۳۵</sup>

می‌توانی به صراحت بگویی آنکه از من تبعیت می‌کند از من است ولی نمی‌گویی هر کس نافرمانی کند پس در عذاب است.

بلکه می‌گویی ای خدا، تو که غفور رحیم هستی با آن‌ها طبق غفران و رحمت خود برخورد کن.

ابراهیم علیه السلام که باشی در هر حالتی به فکر اقامه نماز هستی. برای دستیابی خود و ذریه‌ات به چنین توفیقی، دغدغه داری.<sup>۳۶</sup>

ابراهیم علیه السلام که باشی پیوسته برای خود، پدر، مادر و همه مومنان از خداوند درخواست غفران داری.<sup>۳۷</sup>

۳۰. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵

۳۱. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۶ و ۲۷

۳۲. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۲۸

۳۳. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۶

۳۴. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۹

۳۵. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۶

۳۶. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷ و ۴۰



ابراهیم علیه السلام رو آوردن مردم به دین را، با دین دار بودن ذریه خود، شدنی می داند. نشانه این رو آوردن، رو کردن آنها به ایشان است به شرط آن که این رو کردن با خوشی همراه باشد.

دین با دل خوشی گسترش می یابد، آن هم از ناحیه ذریه ابراهیم!

دید او فرازمانی و فرامکانی است، ذریه او در همه نقاط عالم پخش و مبنای توحید هستند. به عبارت دیگر هرکس که منادی توحید است، نسبتی با ابراهیم دارد و از او جدا نیست.



## اندر باب منسک

توجه به مناسک حج و بلد امن مکه، به عنوان نماد حیات معنوی و نیز پایه همه حیات‌های نازل شده برای بشر، توجه به نعمت خاص و بی‌بدیل و شگفت‌انگیزی است که شکر خاص را به فرد عرضه کرده و امکانی ویژه برای احیای فطرت او فراهم می‌سازد.

درست کردن منسک، ساختار فکری انسان را دست‌خوش تغییر قرار می‌دهد و برخی از حقایق را برای او مهم می‌نماید، مانند:

- خداوند دارای شأن و قدری بیش از آن است که در تصور ما باشد.
- کسی نمی‌تواند حق عبادت خداوند را به‌جا آورد ولی می‌تواند چرایی آن را بفهمد.
- سزاوار است همیشه انسان خود را در محضر خدا بداند و امر و نهی‌های او را شناخته و خود را مخاطب آن امر و نهی‌ها بداند و لبیک گوید.
- وقتی اعمالی به صورت جمعی انجام می‌شود، قدرت القای آن و اثر آن عمل بیشتر می‌شود.
- وقتی اعمالی نظام می‌گیرد قدرت اثرش بیشتر می‌شود.

ابراهیم علیه السلام شهری را آباد کرد و آن شهر را مسجد عالم قرار داد و چگونه سجده کردن را، با منسک آموزش داد.

او مکه را که اولین محل نمایان شدن خشکی در زمین است، به عنوان بلد امن برگزید.

حریم و حرمت دادن به آن را به فرزندانش فرا داد و نماز را به عنوان بهترین عطای ماندگار به آن‌ها آموزش داد.



مسجد، بلد امن، نماز، از یک سو و منسک، عبادت و امنیت از سوی دیگر، مؤلفه‌هایی هستند که اگر کسی به آنها اعتنا کند، می‌تواند کتاب هستی را بخواند؛ بت‌ها را تشخیص دهد و بت‌شکن گردد.

این مؤلفه‌ها با فراست و زیرکی انتخاب شده‌اند و با التزام به آن صبر و شکر در فرد فعال می‌شود و با فعال شدن این دو مؤلفه، چشم و گوش انسان برای دریافت حقایق باز شده و می‌تواند وحدانیت خداوند را وجدان کند.

این خواندن، خواندنی فطری است.

روشن شدن نور فطرت با صبر و شکر ممکن می‌شود و نماز، نماد فکر کردنی است که شکر و صبر را فعال می‌کند.

این منطق یعنی، منطق فطرت در خداخواهی و خداجویی در برخورد با نعمت‌ها خود را نشان می‌دهد و ایجاد نعمت‌های خاص برای تسریع در شکوفایی فطرت، هنر ابراهیم علیه السلام است.

بدین ترتیب در منطق فطرت، شکرگزاری و نعمت‌شناسی در شهری امن، بدون وجود بت و انواع بت‌پرستی نمایان می‌شود.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت فرمود تا در ادامه مناسک ابراهیمی، منسکی از جنس زیارت را پایه‌گذاری کند.

منسک زیارت که از این به بعد به واسطه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله اقامه می‌شود، دارای مؤلفه‌های زیر است:

۱. محدوده‌ای به نام حرم
۲. منطقه‌ای به نام مرکز و محور
۳. حرکت و سیری از خارج محدوده به مرکز و محور و از مرکز و محور به خارج حرم
۴. اقامه نماز، آن هم نمازی که نماز غیر مسافر است
۵. حرمت نهادن بین زائران حرم

در این منسک، انسان‌ها دوست داشتن و فدا شدن برای معبود و بی‌ادعا بودن و بی‌منیت بودن را آموخته و می‌توانند زندگی دوباره‌ای را تجربه کنند.

درک حضور حق، عظیم‌ترین رخدادی است که برای هر انسانی می‌تواند به وقوع پیوندد.

این رخداد که در اثر فرآیند عبودیت ایجاد می‌شود، در فرد از دریافت‌های اندک اندک ایجاد شده، احساس حضوری ناگهانی را پدیدار می‌کند.

مهم نیست این احساس در مکان‌های مقدس باشد یا در مکانی معمولی صورت گیرد، ولی مکان‌های مقدس می‌تواند این رخداد را تسریع کند.

مسجدالحرام یا همان بیت الله الحرام، با مرکزیت کعبه یکی از رسالت‌هایی که دارد تسریع در این رخداد یا ایجاد درک حضور است.



طواف کعبه، یکی از فوایدی که دارد ایجاد این درک حضور است. خواندن قرآن و نماز در مسجدالحرام همین فایده را دارد.

احساس درک حضور در فرد، قدرت تسلط بر خود و کنترل درونی را ایجاد می‌کند و فرد را به صفات زیبا آراسته می‌گرداند.

اگر اعمال حج از روی عادت انجام شود و به فلسفه وجودی آن‌ها توجهی نگردد، زحمت و سختی‌هایی دارد که به راحتی نمی‌توان بر آن فائق آمد.

این در حالی است که اگر فلسفه هر عملی برای فرد واضح باشد، سختی آن به لذتی فراوان تبدیل می‌شود.

هر یک از اعمال حج در صورتی می‌تواند زندگی انسان را تغییر دهد که فلسفه آن دانسته شود.

منسک، برای مقابله با استکبار و خروج ضعفاء از استضعاف طراحی شده و همه اعمال آن، ضد استکباری است.

استکبار و استضعاف دو رکن از ساختار و نظام کفر و شرک‌گستر هستند و مناسک حج برای فروپاشی این دو رکن مردم را به قیام فرا می‌خواند.

عبادت‌هایی که خداوند برای نوع انسان پیشنهاد کرده یا آن‌ها را امر فرموده است، برای درک حقایق و اتصال به غیب است.



## اندر باب حج

کعبه به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد، منشأ خیرات و برکاتی بی‌بدیل است که توجه به آن، نعمت وجودش را برای نوع انسان افزون می‌کند.

کعبه:

- تعیین‌کننده جهت قبله است و همه آن‌چه به قبله وابسته است مانند نماز و ذبح مدیون وجود اوست.
- تمثلی برای چهار رکن تسبیح و حمد و تهلیل و تکبیر است که جریان توحید را در درون انسان عاقل متفکر تبیین می‌کند.
- اولین محل رونمایی شده در سطح زمین است که نوید زندگی را برای انسان دارد.
- جمع‌کننده مسلمانان به گرد خود است که عامل وحدت و همبستگی امت و مردم است.
- این چهارگوش، نماد سادگی ولی در عین حال پیچیدگی در عالم حیات است و نماد اتصال عالم ماده با عالم غیب.

طواف به دور خانه خدا نشان از آن دارد که فرد طواف‌کننده در اجرای حکم خدا مصمم است.

طواف به دور خانه خدا روزنه‌هایی که ممکن است فرد را در اجرای حکم سست کند، مسدود می‌نماید.

در هر دور از طواف باید برائت از کفر و شرک متناسب با احکام الهی صورت گیرد و به وجهی از ربوبیت پروردگار چنگ زده شود.

بدون طواف انسان دچار عارضه‌های زیر می‌شود:

۱. ابعاد مختلف حکم الهی را نمی‌تواند تشخیص دهد.



۲. رخنه‌های مختلف و نواقصی که در اجرای حکم الهی ممکن است وجود داشته باشد را نمی‌شناسد.

۳. در هنگام اجرای حکم‌های الهی نمی‌تواند تا حصول نتیجه پیش برود.

۴. انجام احکام الهی منجر به رضایت او نمی‌شود.

حضور میلیون‌ها انسان از سراسر عالم از برکات خاص حج است، منفعتی بی‌بدیل که از نظر ابعاد مختلف قابل توجه است:

اول/ جمعیت و ازدحام و زیاد بودن انسان‌ها در حج به طور خاص روحیه انسان را به داشتن افق و چشم‌اندازهایی وسیع سوق می‌دهد.

دوم/ مردم را به داشتن نیروی بالقوه در عالم متوجه می‌سازد، نیرویی که اگر درست بسیج شود می‌تواند سازندگی‌های فراوانی داشته باشد.

سوم/ روحیه فردیت را از بین می‌برد.

چهارم/ تشابه‌هایی که در انسان‌ها وجود دارد نمایان می‌شود.

پنجم/ با اجتماع در مکانی خاص، معنویت‌های مردم مومن، تجمیع شده سپس افزایش یافته و بعد از آن با قدرتی بیشتر، در سراسر عالم پراکنده می‌شود.





## اندر باب مکه

عالم هستی، عالمی مرتبه دار با آسمان های هفت گانه و زمین هایی در هفت مرتبه است که امکان دارد انسان از برخی مراتب آگاهی یابد و از برخی، تنها بهره مند شود.

محروم در این عالم کسی است که به زمین دنیا بیاید و تنها از آسمان آن بهره ببرد و از سایر زمین ها و آسمان ها بی بهره باشد.

به نظر می رسد زمین مکه و آسمان آن غیر از زمین و آسمان دنیاست و اگر کسی بخواهد با زمینی غیر از زمین دنیا و آسمانی غیر آسمان دنیا آشنا شود، باید با آن انس بگیرد و آن را حس کند.

به همین دلیل است که ورود و خروج در این سرزمین با بقیه زمین ها کاملاً متمایز است.

درک آسمان و زمین مکه باید فرد را به آسمان ها و زمین های دیگر شائق کند و البته ممکن است این شوق به وسیله عامل دیگری غیر از وقوف در این سرزمین برای فرد حاصل شود.

بَلَدِ اَمْنِ، بَلَدِ قَرَبِ اَسْتِ که عَزِيزِ حَمِيْدِ دَرِ اَنْ سَيَطْرَهْ دَارِدْ و جَلْوَهْ هَايِ عَزْتِ هَمْرَاهْ بَا مَجْدِ و شَكْوَهْ دَرِ اَنْ نَمَايَانِ اَسْتِ.

با قرب پروردگار امنیت حاصل می شود و حضرت ابراهیم علیه السلام از این حقیقت پرده برداشته است.



بهترین مصداق در خارج کردن از ظلمات به نور، نمایان کردن امنیت است.<sup>۳۸</sup>

در امن بودن همانند در نور بودن به خوبی حس می‌شود و فرد تمایز آن را با «در امن نبودن» و «در نور نبودن» متوجه می‌شود.

آنچه امنیت زندگی و جامعه را به خطر می‌اندازد، از جنس نادانی و ناتوانی است.

نادانی و ناتوانی که می‌توان از آن به ظلم یاد کرد، فقدان نور است و در دنیاطلبی جلوه می‌کند.

دنیاطلبی به معنای میل و گرایش به زندگی دنیا و غفلت از حیات دائمی آخرت است.

اگر به آنچه باقی است اعتنا نگردد و مبنای انتخاب‌ها و گزینش‌ها حضرت حق و حکم‌های او نباشد، انسان دچار دنیاطلبی می‌شود.<sup>۳۹</sup>

در چنین وضعیتی به طور قطع امنیت فرد به خطر می‌افتد.

انسان دنیا طلب در اثر انجام کارهایش یا ترک آن‌ها خود را به هلاکت نزدیک می‌کند. لذا به تدریج از هدایت فاصله گرفته به «ضلال بعید» می‌رسد.

همه رسولان آمده‌اند تا انسان را از این وضعیت گمراهی خارج کنند<sup>۴۰</sup> و کعبه به عنوان نمادی از نظام‌دهی مومنانه، جریان‌دهنده حیات در جامعه است.

مفهوم بیت با مسجدالحرام که بیت‌الله است، معلوم می‌شود جایی که ورود و خروج در آن آداب دارد.

به واسطه رعایت آن آداب، حرمت آن حفظ و عظمت آن دانسته می‌شود.

بیت‌الله، همان بیوت مومنان است که در آن حرمت هرکس بر مدار حق معلوم می‌شود و هرکس بر مدار حق در جهت اقامه عدل و احسان در تکاپو و سعی است.

خداوند برای هر بیتی چنین تقدسی قائل است و نزد خداوند همه بیوت باید محل ذکر خدا باشد، که اگر چنین نباشد، بیت عنکبوت است یعنی بیتی آکنده از ناجوانمردی و بداخلاقی.

برای ورود به مسجدالحرام باید، حول محور حق طواف کنی، نماز گذاری و پس از سعی فراوان، تقصیر خود را در کم‌کاری اعلام نمایی.

۳۸. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱ و ۳۷

۳۹. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳

۴۰. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴



## اندر باب نماز

نمی توان نماز را بدون طواف و طواف را بدون نماز دید، چون این دو از یک خانواده و برای یک مقصد و با یک کارکرد هستند.

- هر دو حرکت را به انسان ها می آموزند، حرکتی که به سوی عرش است.
- هر دو دور شدن از کفر را سبب می شوند.
- هر دو ضد شرک اند و برائت را به خوبی ابراز می کنند.
- هر دو یاد خدا را در درون زنده می کنند و فدای مقاصد حق شدن را در دل زنده می کنند.
- هر دو نور چشم رسولان اند و زیور بندگان خاص الهی.

نماز آن عملی است که به سهولت آموزش داده شده و افراد را فوج فوج در دین خدا قرار می دهد.

نماز جامع ارکان یک منسک است و می تواند منسک را به همه زمین ها انتقال دهد.

نماز هر زمینی را مسجد کرده، شعبه ای از آن بلد امن قرار دهد.

ابراهیم علیه السلام دانست برای اتصال به خدا، دوام و گسترش آن در بین اعمال، هیچ عملی بهتر از نماز نیست.

نماز، اتصال دهنده فرد، جمع و امت به خداست.

او نام خود را به عنوان اولین منادی حیّ علی خیرالعمل در عالم ثبت کرد و خداوند این موضوع را در موقعیت های

مختلفی در قرآن بیان می دارد.



هرکس نماز می‌گذارد، می‌تواند سمت و سوی آن را نیز به سمت مکه که شهر امن است قرار دهد تا به یمن امنیت آن، آن‌جا نیز از ظلم پاک و امن شود.

از این به بعد هرکس نماز می‌خواند با نماز در ملت ابراهیم علیه السلام قرار گرفته، شأن ابراهیمی یافته و لباس عبودیت ابراهیم علیه السلام را بر تن می‌کند.

کسی که نماز می‌خواند باید اظهار کند که:

- لباس ابراهیم را بر تن کرده است.
- شعار دین حداکثری را بر زبان دارد.
- برای هدایت همه‌ی مردم در تلاش است.
- معنویت را به سهولت به دست می‌آورد.
- اتصال با خدا در هر حال برایش اصل است.
- اعمال دیگرش توسط نماز ارزش و اعتبار پیدا می‌کند.
- اهل منسک ابراهیمی می‌شود.
- قدرت تألیف و اتحاد با همه‌ی نمازگزاران را باهم جعتی پیدا می‌کند.
- دوستان را به هم نزدیک و در دل دشمنان رعب ایجاد می‌کند.
- هستی را از دریچه نماز به روی خود می‌گشاید.

براساس این فکر و ایده، اساس تربیت و اصلاح در زندگی انسان، اصلاح و تربیتی است که در بستر نماز برای فرد حاصل می‌شود.

پس کسی که به هر دلیل نمازگزار نیست، در معرض ظلم و گمراهی قرار گرفته یا قرار خواهد گرفت.

ضایع‌کنندگان نماز، ضایع‌کننده زندگی خویش و زندگی دیگرانند که با دور شدن از ذکر خدا، خود را محل جولان شیاطین و طاغوت‌ها می‌کنند.

ضایع‌کننده نماز، کسی است که با ترک نماز یا اهمال در آن یا در بی‌کیفیت خواندن آن مسیر ارتقای توحید را طی نکرده و هر روز درباره خدا اندیشه‌هایی منفی و باورهای نادرست در ذهن می‌پروراند.

اولین مرتبه ضایع کردن نماز، بی‌اهمیت جلوه دادن آن و برای آن تاثیر قائل نبودن است. این مرتبه که با سستی و تنبلی قرین می‌باشد، قابل جلوگیری بوده و فرد می‌تواند به سرعت از آن رها شود و خود را از گروه ضایع‌کنندگان نجات دهد.

دومین مرتبه ضایع کردن نماز، هم‌دلی و هم‌راهی با ضایع‌کننده مرتبه قبل است. در این صورت فرد بستر مناسبی را برای گسترش بی‌نمازی مهیا ساخته و موجب راه افتادن جریان بی‌نمازی در جامعه می‌گردد.

سومین مرتبه ضایع کردن نماز، مسخره کردن و طعنه زدن به اهل نماز و اهل ایمان و آن‌ها را به امور غیر واقع متهم کردن است.



چهارمین مرتبه ضایع کردن نماز، سکوت همراه با حمایت نسبت به مسخره‌کنندگان نماز و طعنه‌زندگان به اهل نماز است. این گروه سبب جریان بخشی اضاعه نماز می‌شوند.

پنجمین مرتبه ضایع کردن نماز، مقابله با شدت و تهدید شدید اهل نماز حقیقی است. این گروه با شیوه‌های مختلفی به آسیب زدن به اهل نماز و برچیدن فرهنگ نماز اهتمام دارند.

ششمین مرتبه ضایع کردن نماز، مربوط به حمایت تهدیدکننده و مقابله‌کننده با اهل نماز است، زیرا این افراد زمینه‌ساز برای آسیب‌ها هستند و اگر حمایت آن‌ها نبود، کسی جرات نمی‌کرد با اهل نماز مقابله کند.

فردی که از فعل قومی حمایت کند یا به آن راضی باشد، داخل در آن قوم است و اگر حمایت‌ها نبود جریان‌های انحرافی به سرعت حذف می‌شدند، زیرا این جریان‌ها خلاف فطرت پاک سیرت و پاکی خواه است.

نوعاً انسان‌ها در زمره حمایت‌کنندگان از ضایع‌کنندگان نماز قرار می‌گیرند و بدون آنکه خود به زشتی کار خود آگاه باشند، هر روز شاهد دور شدن خود از خداوند هستند.

برخی از انسان‌ها می‌دانند که در محضر خدا هستند و همین که با آیه‌ای از آیات الهی روبرو می‌شوند واکنش نشان داده و سجده می‌کنند.<sup>۴۱</sup> برخی از انسان‌ها نسبت به این موضوع هشیار نیستند و در غفلتی عمومی قرار می‌گیرند.

ضایع کردن نماز، محصول بی‌احساس بودن نسبت به ذکر است. به تعبیر دیگر، ضایع کردن نماز به دلیل بی‌اعتنا بودن نسبت به ذکر و خاصیت نداشتن ذکر است.<sup>۴۲</sup> در این صورت می‌توان گفت نماز به عنوان علم دین و نشان ذکر بوده و منظور از اقامه نماز، اقامه هشیاری در برابر پروردگار است.

۴۱. سوره مبارکه مریم آیه ۵۸

۴۲. سوره مبارکه مریم آیه ۵۹



## اندر باب حرکت

یکی از آموزه‌های مهم قرآن، یادآوری مرحله‌های قبل از به وجود آمدن انسان است. همان‌طور که از آموزه‌های مهم دیگر قرآن یادآوری بعد از کوچ کردن از دنیا است. در این آموزه نکاتی باید به صورت جدی مورد توجه قرار بگیرد.

اول/ بفهمد زندگی او نقطه‌ای نیست، بلکه در امتدادی قرار دارد.

دوم/ بفهمد زندگی او دارای مراحل و مراتب است. بنابراین او همان‌طور که بخشی از راه را طی کرده، ادامه آن را نیز به همان صورت، طی خواهد کرد.

بنابراین خداوند هیچ‌گاه او را فراموش نمی‌کند، چنان‌چه قبلاً نیز فراموش نکرده است و آنچه بعد خواهد دید، قابل تصور و پیش‌بینی نیست، همان‌طور که، آنچه اکنون بدان رسیده قابل پیش‌بینی برای قبل نبوده است.

سوم/ بفهمد اگر مرگی در کار است، آن مرگ از بین رفتن نیست، بلکه شروعی برای مرتبه دیگر است.<sup>۴۳</sup>

چهارم/ قدرت خداوند و ربوبیت او را دست کم نگیرد و نسبت به پروردگار خود و توان او اطمینان داشته باشد. لذا وقوع هیچ چیز را برای خداوند غیرممکن و حتی سخت نداند.<sup>۴۴</sup>

انسان نباید ظهور علم و قدرت خدا را به جز برای هدایت خود و دیگران بخواهد.<sup>۴۵</sup>

در این صورت، قدرت انسان به قدرت بی‌نهایت خداوند وصل شده و در عین حال از فقر و عبودیت خالی نیست.<sup>۴۶</sup>

چنین انسانی در بالاترین افق عالم زندگی می‌کند، در عین حال فقیرترین است.

نه می‌تواند به قلدری و زورگویی کشیده شود و نه از اوج قدرت بی بهره باشد.

چنین انسان بزرگواری در همه مراحل زندگی خود در بارشی از رحمت و سلام خداوند است.<sup>۴۷</sup>

دعا، مقدمه‌ای برای به حرکت افتادن انسان به سمت افق‌های بالاتر است.

لذا در بلند شدن و حرکت کردن منفعتی است که در نشستن و سکون نیست.

۴۳. سوره مبارکه مریم آیه ۷۶

۴۴. سوره مبارکه مریم آیه ۸ و ۹

۴۵. سوره مبارکه مریم آیه ۴ و ۵

۴۶. سوره مبارکه مریم آیه ۶۵

۴۷. سوره مبارکه مریم آیات ۱۳ تا ۱۵، ۳۱ تا ۳۳، ۴۷، ۵۰ تا ۶۲



## اندر باب شیطان و ظلم

در قرآن "شطن" به انحراف در دیدن و شنیدن گفته شده و شیطان آن عامل ایجاد کننده توجه است که توجه انسان را از درون خود به بیرون معطوف می کند.

بنابراین می توان گفت شیطان ساختارش مجازی است، القائات درونی و نفسانی انسانها و نفوس، موجب هویت یافتن او شده است.

شیطان گوش و چشم انسان را به سمت جایی که نباید توجه کند، متوجه کرده و از آنجا که باید بی توجه باشد قطع می کند.

شیطان دیگران را نزد فرد، متعهد به خوب بودن می کند ولی لزوم خوب بودن خود برای دیگران را کم رنگ یا بی رنگ می نماید.

شیطان وظایف دیگران و تکالیف آنها را نزد فرد پررنگ کرده و وظایف فرد نسبت به دیگران را کم رنگ یا بی رنگ می کند.

شیطان صفات کمالی که دیگران باید داشته باشند را بسیار پر جلوه کرده و صفاتی که فرد باید از کمال داشته باشد را برایش کم رنگ یا بی رنگ می کند.

شیطان کارهای خود برای دیگران را بزرگ و پرهزینه جلوه می دهد و کارهای آنها برای خود را در حد وظیفه او یا کمتر از وظیفه می شمارد.

شیطان، وقتی به نفع فرد باشد، صفات کمال و خوبی و درستی را بسیار دوست داشتنی جلوه می دهد و اگر به ضرر فرد تمام شود آنها را سخت و غیر قابل تحمل و بودنشان را ناممکن معرفی می کند.

شیطان دستیابی به صفات کمال، خوب بودن، خوب شدن و خوب ماندن را برای فرد دور و گاه ناممکن معرفی می کند. ولی برخورد با آنها را از جانب دیگران، حق مسلم می خواند.

شیطان با جابه جا کردن دیدنی ها و شنیدنی ها، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد.

شیطان از این طریق ظلم را در انسان موجه جلوه داده و او را به ظالم بودن تشویق می کند. هیچ کس دوست ندارد ظالم باشد ولی با این وصف، انسانها را به راحتی ظالم می کند.

ظلم، اسمی است برای رفتارهای بدون منطق و بدون مبنایی که به طور حتم در جایی رخ می دهد که نباید رخ دهد.

ظلم، اسمی برای رفتارهایی است که به گونه ای رخ داده ولی نباید آن گونه رخ می داد یا نتایجی را نشانه رفته که نباید به آنها سوق می یافت.



ظالم، کسی است که چنین اسمی را فعلیت بخشیده و چنین رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد.

باطن ظلم، چیزی جز گمراهی نیست.<sup>۴۸</sup>

ظالم که نباشی رفتارهایت منطقی داشته و به جا انجام می‌شود.

چنین فردی مقصودش واضح و خداپسندانه بوده و در آن هیچ ناسلامتی ندارد.

او، زورگو نبوده و تیره‌کننده روزگار دیگران نیز، نمی‌باشد.

پس فردی مهربان است و انسان‌ها را با خود همراه می‌کند.

او پُر عاطفه و پُر مداراست، پس پر خیر بوده و یادآورنده خیر مطلق، پُر ذکر و یادآورنده ذکر خداوند حکیم<sup>۴۹</sup> است.

مصونیت از ظلم تنها با داشتن مبنای درست، برگرفته از کتاب خدا امکان‌پذیر است.

آن‌که بدون کتاب است، پیوسته در معرض ظلم است و کسی که در ظلم است نمی‌تواند بر مدار هدایت باشد.

کفر، که رد، منع و ترک حقایق است، هم ریشه ظلم بوده و به وسیله ظلم تشدید می‌شود.

جرم، میوه تلخ و آسیب‌زننده ظلم است که خود را با همه آسیب‌هایی که می‌زند بی‌گناه جلوه می‌دهد.

هر جرمی مظلوم‌نما است و خود را قابل‌ترحم می‌داند.

کفر، ظلم و جرم سه ضلع مثلث شوم زندگی بشر است که او را نسبت به نافرمانی خدای رحمان بی‌مبالا کرده و فرد را

به عنوان یکی از جنود شیطان قرار می‌دهد.<sup>۵۰</sup>

چه سخت است برای ابراهیم‌ها مشاهده عصیان‌گری که در آن نابود شدن همیشگی و به انزوا رفتن اهل ایمان، دیده

می‌شود.

از این‌رو مشاهده هر نافرمان به منزله مشاهده عذاب سنگین در نظام بشری است.

کسی که از خداوند نافرمانی می‌کند به شیطان رو آورده و از او پیروی می‌کند.

نافرمانی در ذات خود دو جرم دارد؛ یکی اعراض از عبودیت خداوند که منجر به حرمت‌شکنی خدا در جامعه می‌شود و

دیگر اعتنا و توجه به شبه‌نظام‌های ضد خداوند که منجر به تقویت آن‌ها در جامعه می‌گردد.

۴۸. سوره مبارکه مریم آیه ۳۸

۴۹. سوره مبارکه مریم آیه ۱۳ و آیات ۳۱ تا ۳۳

۵۰. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۵





به همین دلیل عصیان که در اثر انجام عمل بدون علم و بینة و رو آوردن به خواهش های نفسانی پدیدار می شود، عاقبت فرد و جامعه را تهدید می کند.

برخورد جدی و موثر با عصیان، وظیفه انبیاء و به تبع مومنان است تا جلوی تخریب های جدی آن گرفته شود.

از این برخوردهای جدی می توان به عنوان استغفار ابراهیمی یاد کرد.



## اندر باب توحید و خروج از شرک

خدا اهل تقوا و اهل مغفرت است، هر خوبی به او نسبت داده می‌شود و از هر بدی پاک و منزّه است.

اگر کسی بخواهد خدا را بشناسد کافی است اهل توحید را ببیند.

هر کس خداپرست است، مهربان، لطیف، خوش‌خلق، صاحب کمال و جمال و عفت و تقواست.

انسان هر قدر به صفات کمال و جمال نزدیک‌تر شود، به انبیاء نزدیک‌تر شده و هر قدر از این صفات کناره‌گیری کند به مستکبران، طاغوت‌ها و ملحدین شبیه می‌شود.

مهم‌ترین موضوع زندگی هر انسانی، دور شدن از شرک است و بزرگ‌ترین ضربه‌ای که امکان دارد کسی در زندگی بخورد، گمراه شدن می‌باشد.

پیروی از اهل هدایت، فرد را از شرک دور کرده و پیروی نکردن از اهل هدایت، فرد را در معرض شرک قرار می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که هر انسان عاقلی باید در طول زندگی‌اش انجام دهد، شناخت انسان‌های هدایت یافته و پذیرش ولایت آنهاست.

در این صورت فرد به طور غیر مستقیم به برکت توان اهل هدایت، قابلیت خواندن کتاب وحی، کتاب هستی و کتاب اعمال را می‌یابد.

این شکل از بهره‌مندی، ساده‌ترین و بهترین شیوه برای هدایت و دور شدن از گمراهی است.



بدین ترتیب یکی از راه‌های دست‌یابی به محتوای کتاب، تبعیت از اهل هدایت است. انسان‌هایی چون زکریا، مریم، یحیی و ابراهیم علیه السلام حجت‌های خدا بر خلق هستند.

خداوند بهترین و نیک‌سیرت‌ترین انسان‌ها را به عنوان حجت برای انسان قرار داده است که نشان‌دهنده بالا بودن نصاب بندگی نزد اوست.

خداوند از کوچک‌ترین خباثت و آلودگی بیزار است، آن را نمی‌پذیرد و کسی که موحد است نباید برای خود و دیگران کمترین آلودگی را بپسندد.

پاکی و طهارت، همان گوهری است که خداوند خریدار آن است.

مردان و زنان الهی که در قرآن از آن‌ها یاد شده به عنوان مصادیق پاکی‌اند که باید بقیه انسان‌ها به پاکی آن‌ها اقتدا کنند.

اولین آلودگی که بی‌تردید فرد را از مدار قدسیت خارج می‌کند، شرک است.

مهم‌ترین طهارت، شناخت مصادیق شرک و برائت از همه مراتب آن است.

برای خارج شدن از این آلودگی، حضرت ابراهیم علیه السلام این‌گونه تعلیم می‌دهد<sup>۵۱</sup>:

- انسان باید بداند از چه چیز اطاعت می‌کند و چه چیز را مبدأ حرف شنوی خود قرار داده است.
- انسان نمی‌تواند آنچه را که نمی‌شنود و نمی‌بیند را منبع رجوع خود برای امور و حرف شنوی‌اش قرار دهد.
- انسان نباید آنچه نمی‌تواند نیازی را در او برآورده کند، به عنوان برآورده‌کننده نیاز بپذیرد و به او رو کند.
- انسان باید نسبت به منبع حکم و امر خود علم داشته و حق را به عنوان تنها رحمت‌آفرین و بالاترین منبع پذیرفته باشد.
- انسان اگر نمی‌تواند خداوند رحمان را بشناسد، می‌تواند آنچه خلاف رحمت است را بشناسد و از آن‌ها اعراض کند.
- انسان باید بداند نافرمانی از خداوند رحمان به منزله پذیرش ولایت شیطان است و شیطان هر آن چیزی است که با رحمت الهی زاویه داشته باشد.
- انسان باید بداند آلودگی شرک، او را عصبی و تعصبی می‌کند و نمی‌تواند در برابر اهل حق تاب آورده و به طرد و شکنجه شدن آن‌ها رضایت می‌دهد.
- انسان اگر در عبودیت خود دچار مشکل شود، در شناخت نیازها و برآورده شدن آن‌ها نیز دچار مشکل می‌شود و خود را به سختی و تیره‌روزی می‌اندازد.

۵۱. سوره مبارکه مریم آیات ۴۲ تا ۵۰



- انسان با خروج از شرک، از آنان که غیرخدا را منبع زندگی خود قرار می‌دهند کناره گرفته، مسیر زندگی خود را از آن‌ها به طور کامل جدا می‌کند.
  - نشانه خروج از شرک، روی آوردن به توحیدی است که سبب جمع‌گرایی‌های توحیدی می‌شود و به واسطه توحید انسان‌های موحد رحمت به همه عالم جاری می‌شود.
- لازم است انسان بت‌های پیرامون خود را شناخته و از آن‌ها دوری کند و تسلیم محیط آلوده به بت‌پرستی نشود. در این صورت راه قرب خود را به شکل طبیعی یافته و طی کرده است.
- اعراض و دوری از صفات منتسب به بت‌ها و بت‌پرستی به طور طبیعی انسان را به صفات شایسته راهنمایی می‌کند.
- اعراض از رفتارهایی که شایسته بتان و بت‌پرستی است، از قبیل انواع زورگویی و رفتارهای قلدر مآبانه، افراد را مودب به آداب انسانی می‌کند و قدرت خوب بودن در انسان‌ها را شکل می‌دهد.
- هیچ راهی برای قرب الهی ساده‌تر و محکم‌تر از راه برائت از منکر، زور و جبار بودن نیست.
- پیمودن این راه برای هر مسلمانی واجب است و به عنایت حقایق زیر به آسانی طی می‌شود:
۱. هرکسی در خود و محیط پیرامون خود، زشتی‌ها و بدی‌هایی را که می‌شناسد احصا کرده و از آن‌ها دوری کند.
  ۲. هرکس منشأ بدی‌هایی که در خود و یا دیگران می‌بیند را شناسایی کرده و به چگونگی ورود آن منشأ در زندگی آگاه شود و برای مسدود کردن آنها طرح و برنامه داشته باشد.
  ۳. برای اینکه خود و اطرافیان خود را از آلودگی‌ها پاک نگه دارد، برنامه داشته باشد و مقهور قدرت‌نمایی کاذب آن‌ها نشود.
- در قرآن نماد پاک شدن و اثر پاکی به جا گذاشتن و آلودگی‌ها را به خود نگرفتن مریم سلام الله است و منشأ آلودگی‌ها را هدف گرفتن و نابود کردن حضرت ابراهیم علیه السلام.
- همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن نماد توحید فطری است. او نماد برائت از مشرک و شرک و نماد یقین و اهل یقین در قرآن است.
- ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست خود و فرزندانش از عبودیت بتان در امان مانده و بلد را در امنیت قرار دهد.<sup>۵۲</sup>
- حضرت ابراهیم علیه السلام علت برائت خود از بتان را گمراه کردن مردم اعلام می‌کند<sup>۵۳</sup>، چرا که هدایت به دست خداوند یکتاست و هر گمراهی به دلیل بروز نوعی شرک است.

۵۲. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۵





## اندر باب راهبری

راهبری جمع و گروهی، تنها می‌تواند بر عهده کسی باشد که مورد تأیید خداوند است. مورد تأیید بودن این راهبری، به تعیین حدود در راهبری می‌انجامد.

بدین ترتیب در سامان‌دهی امور هر جمعی، خداوند به صورت خاص هدایت آن جمع را خود برعهده گرفته و نسبت به توان افراد، کسانی را واسطه راهبری قرار می‌دهد.

خدا حاکم مطلق و مالک همه چیز است و هیچ‌گاه حاکمیت و مالکیت خود را به کسی تفویض نکرده و نمی‌کند. واسطه، که در نقش شفیع است به عنوان نصرت‌دهنده و یاری‌کننده عمل کرده و نصرت، شفاعت و حمایت به عنوان عمل صالحی برای اوست.

شفاعت جمع یا نصرت و حمایت آن، باید به اذن خدا و حکم خداوند صورت گیرد که اگر این اذن و حکم به خوبی فهمیده شده باشد، فردی که در مقام شفاعت و نصرت است، موید به تأییدات الهی است.

بدین ترتیب خداوند مقدرات و تدبیرهای خود را از ناحیه چنین شفیع و حمایت‌کننده‌ای به آن جمع می‌رساند و آنچه برای آن جمع پیش می‌آید، تقدیر ربوبی است.

هرقدر راهبر جمع به این موضوع بیشتر واقف باشد، توان وساطت‌اش بیشتر شده و آنچه به قلب، زبان او و تک‌تک جمع جاری می‌شود، بهترین مقدرات خواهد بود.

تأیید خداوند نسبت به جمع، شامل امدادهای غیبی و پیشرفت‌های شگفت‌انگیز می‌شود.

با تأیید خداوند، جمع می‌تواند بسیاری از مراحل لازم برای رشد و شکوفایی خود را بسیار سریع‌تر از آنچه تصور شود طی کند. رهبر در این منطق، رساننده حق است نه ایجاد کننده حق.

او به واسطه تجربه و علمش، رسانای رحمت الهی به دیگران است.

رهبر در این مکتب تنها اندازدهنده، هشداردهنده و هشیارساز است و هیچ شأن دیگری غیر از این ندارد.

رهبر، سامان‌دهنده جمع حول محور حکم خدا و عهدگیرنده بر اجرای درست آن عهد است.

در این شیوه رهبری، رهبر یادآورنده مقاصد، راه‌ها و حکم‌هاست و تحکم‌کننده و اجبارکننده نیست.<sup>۵۴</sup>

ساده‌ترین ولی کامل‌ترین شیوه رهبری را خداوند در ابراهیم علیه السلام تجلی داده است، رهبری که راهبر همه موحدین عالم شد.

۵۴. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۵۳



او بدون داشتن جماعتی خاص، به واسطه انذار، ابلاغ و ذکری از جانب خدا، سبب شکل‌گیری هسته‌ها، جمع‌ها و گروه‌های متعددی در عالم گردید.

مهم‌ترین خصوصیت ابراهیم علیه السلام که دل مردان و زنان نیک‌سیرت را برده بود عبارتند از:

- سلام بودن او
- بر بودن او
- باتقوا بودن
- زورگو و نافرمان نبودن او
- مهربان بودن او
- از همه مهم‌تر اقامه‌کنندگی نماز توسط او<sup>۵۵</sup>
- و در یک کلمه جاری‌کننده رحمت خدا بودن او

از جمله انحرافات که در نظام انسانی وارد شده، در نظر نگرفتن الگویی جامع در مسیر زندگی و جایگزین شدن الگوهای غلط دنیا طلبانه می‌باشد.

---

۵۵. سوره مبارکه مریم آیات ۱۳، ۱۴ و ۳۱



## اندر باب محبت و ودّ

ودّ، کلمه‌ای برای بیان اتصال انسان‌ها با یکدیگر به شکلی نسبتاً پایدار است. اتصال از جنس اتصال قلب‌ها و درون‌ها. در این صورت مومن با مومن دیگر در پیوندی آسمانی قرار می‌گیرد و مواهبی که به هر یک می‌رسد، به دیگری هم عنایت می‌شود و این عنایت از بالاترین عنایت‌های پروردگار به نوع انسان است.

در این عنایت، مومن مرتبه بالا و مومن مرتبه پایین به اوج تقرّب پروردگار دست یافته، از توان‌های یکدیگر در تقرب بهره‌مند می‌گردند.

ودّ به زکریا، مریم، یحیی، عیسی، ابراهیم و... هر یک برای فرد، جاری‌کننده همان رحمتی است که به آن‌ها نازل شده است.

این‌گونه خصوصیات آن بزرگان بر کسانی که توفیق ودّ را یافته‌اند، انتقال یافته و شبکه‌ای از جریان رحمت در عالم شکل می‌گیرد.

با هر توفیقی برای هر یک از مومنان، رحمت در این شبکه تقویت می‌شود.

ایمان به خدا، رسول و ولیّ الهی، شرط بهره‌مندی از این شبکه و رحمت است و هر قدر خاص‌تر و قوی‌تر گردد، این بهره‌مندی بیشتر و پایدارتر می‌شود.

شبکه‌ای که به وسیله ودّ مومنان و برائت از شرک و مشرکان ایجاد می‌شود، شبکه‌ای است که انبیا و اولیای الهی حلقه‌های اتصال آن با هم هستند. این شبکه در هر عصر و زمانی از طریق ایشان به صورت منظم و یکپارچه حضور دارد و موجب اتصال مومنان از ابتدا تا انتهای عالم دنیا است.

در این شبکه حقایق به صورت وحی به گوش مومنان می‌رسد و مومنان برای دریافت این حقایق آماده شده‌اند و پیام‌های وحی را به شکل ساده و واضح می‌شنوند و در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند.

به این حالت جمع بودن که افراد جمع نزد حاکم مقتدر حضور می‌یابند «وقّد» گفته شده است. در «وفد» تأکید بر مجد و عظمت حاکم و حضور جمعی در برابر اوست

در «وفد»، باید پیام و کلام حاکم با صلابت و سرعت به گوش دیگران برسد.<sup>۵۶</sup>

۵۶. سوره مبارکه مریم آیه ۸۵





عهدها و پیمان‌های مومنان با خدا موجب بقای آنها در شبکه ودّ بوده و بدون آن امکان بهره‌مندی از موهبت‌های جاری در شبکه که شفاعت است وجود ندارد.<sup>۵۷</sup>

شبکه ودّ مومنان، شبکه جاری شدن قرآن به زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن حقایق وحی به شکل ساده و رسا بشارت‌بخش متقین است.

در این شبکه همه مومنان از طریق اتصال به خداوند به یکدیگر وصل می‌شوند، از این رو هر مومنی برای مومن دیگر جلوه‌ای از صفات ربوبیت را می‌یابد.

هر کسی به نسبت نمایان کردن صفات ربوبی، انتقال دهنده حقایق است.

شدت اتصال مومن به خداوند، هم سمع و هم لسان او را تقویت می‌کند.

هر مومنی در این شبکه به طور کامل و جامع، وجودش احساس می‌شود و پیامش به دیگران انتقال می‌یابد.

قلب مومنان، ظرف‌های به هم متصلی است که به صورت شبکه‌ای به هم مرتبط می‌شوند و اعمال صالح هر یک برای دیگری نیز ثبت می‌شود.

هرقدر ایمان به خدا، رسول، کتاب و حقایق در بین مومنان تقویت شود، بین دریافت حقایق و اعمال صالح آنان ارتباط برقرار می‌شود.

در این صورت توفیقات هر یک برای دیگر مومنان نیز منظور می‌شود و منافع آن، هم از نظر درک حقایق، هم ثبت اعمال به هم می‌رسد.

حس‌های معنوی درونی آنها که حاکی از اتصال به غیب است، به مناجات با خداوند تبدیل شده و در شکل‌های مختلف به افراد انتقال پیدا می‌کند.

وجود انسان‌هایی که از نورانیت مردان و زنان الهی بهره‌مند می‌شوند، به عنوان شاهدهی در وجود راهی میان‌بر برای قرب الی الله است. این راه میان‌بر را خداوند با ودّی که در قلوب مومنان نسبت به هم می‌یابند، آشکار کرده و منافع آن را در دنیا و به ویژه آخرت اظهار می‌کند.

۵۷. سوره مبارکه مریم آیه ۸۷



## اندر باب برائت

بیگانگی و دوری و جدا شدن، ضدّ ودّ است و با کلمه برائت از آن یاد می‌شود. اتصال و پیوند با افرادی که خدا را عبادت نمی‌کنند، نوعی ایجاد ودّ با آنهاست. ودّ با مومنان موحدّ پارسا، باعث برائت از کافرانِ مشرکِ فاجر شده و ودّ با کافرانِ مشرکِ فاجر، باعث برائت از مومنان موحدّ پارسا می‌گردد و این‌گونه در جامعه شبکه ایمان و کفر در تقابلی جدی به آرایش و صف‌بندی می‌رسند. در رأس جبهه کفر، بی‌اعتنایی به خداوند و به حساب نیاوردن اوست. فرزند پنداشتن برای خدا، نمایان‌کننده بی‌اعتقادی به خداوند است. در نتیجه، با چنین نمایان‌سازی، نزدیک است عالم به عذابی از ناحیه آسمان و زمین گرفتار شود.<sup>۵۸</sup> انسان باید مراقب باشد در اثر ودّ به این افراد متصل نشود. نداشتن برائت از شرک و مشرک به طور طبیعی به اتصال با این افراد منجر می‌شود. سران ایمان و کفر دیگران را در پیوندی محکم در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهند. به وسیله شبکه شدن افراد، این تقابل گریزناپذیر بوده و موجب تمایز این دو شبکه از هم می‌شود. کلمه ودّ، کلمه شبکه کردن انسان‌ها و در نظام قرار دادن آنهاست به نحوی که در تقابل با نظام ضد خود قرار گرفته و با آن رویارویی جدی داشته باشند. شبکه ودّ وقتی از جانب مشرکان شکل می‌گیرد به مودت اوئان ختم می‌شود و برائت از مومنان و اهل توحید را در پی دارد. هرکس در این شبکه قرار می‌گیرد به طور طبیعی با سردمداران شرک متصل شده و در جرم آنها شریک می‌گردد. خداوند رهبران شرک را به «قوم لُدّ» معرفی کرده است. لُدّ به معنای کسانی هستند که در خصومت، دشمنی، ضربه زدن و خشنونت از هیچ چیزی فروگذار نیستند. بدین ترتیب برائت از خدا، رسول و ودّ مشرکان، ایجادکننده شبکه «لُدّ» است.

۵۸. سوره مبارکه مریم آیه ۹۰



این شبکه آشفته عنکبوتی که تارهایی چون تار عنکبوت می‌بافد، شبکه‌ای موهومی است، کاملاً مجازی و به تدریج هر کس در آن شبکه وارد شود را بی‌عنوان و بی‌اسم و بی‌هویت می‌کند.

در این شبکه نه از حقایق و جاری شدن آن خبری هست، نه از گوشی که آن حقایق را بشنود و نه از زبانی که آن حقایق را بگوید و این‌گونه هر کس در آن باشد گویی نیست و از او خبری هم نیست.<sup>۵۹</sup>

این شبکه براساس تحریک، تهییج، تبلیغ‌های صوری پرجلوه، حرکت‌های سریع و حیرت‌آور متعجب‌ساز، جان می‌گیرد و شیطان با ارائه جذابیت‌های کاذب افراد را در این شبکه نگه داشته و هر یک را به محرکی برای دیگری تبدیل می‌کند.

قرآن از این جان‌آفرینی کاذب به «آز» تعبیر کرده است.<sup>۶۰</sup>

«آز» تحریک شدید برای گمراه کردن است که در آن از انواع شگردهای گمراه‌کننده و مسحورکننده استفاده می‌شود.

در این صورت گزاره‌های باطل به شکل گزاره‌های حق درآمد؛ ظالم، عادل‌ترین فرد و ترسو، شجاع‌ترین و بخیل، سخاوتمندترین و ... معرفی می‌شود.

در این شبکه افراد بی‌هویت شده و به پوچی می‌رسند و در نهایت بی‌اعتبار می‌گردند.

در این صورت هیچ چیز برای نجات این افراد سودمند نخواهد بود، زیرا هویت و اعتبار و اسمی برای آن‌ها باقی نمانده که بخواهند به آن تکیه کنند و بر آن نزد خداوند خود حاضر شوند.

۵۹. سوره مبارکه مریم آیه ۹۷ و ۹۸

۶۰. سوره مبارکه مریم آیه ۸۳



## اندر باب عبودیت

بالاترین گزاره حقیقی یا یقینی نفی ربّ اله، مالک غیر الله است که به شکل لاله الا انت یا لا اله الا هو یا لاله آلا الله رب العالمین بیان می‌شود.

نفی مالکیت از غیر خدا، نفی ربوبیت از غیر خدا به معنای پذیرش ولایت حق و قرارگرفتن در ذیل فرمان‌های الهی است. وقتی فرد به این گزاره توجه کند، برای رفتارهایی که انجام می‌دهد به دنبال دلیل ربّ پسند است.

شناخت گزاره‌های یقینی، توجه به آنها و عمل براساس آنها، تنها راه نجات انسان از محرومیت‌ها و عذاب و ناراحتی‌هاست.

انسان عبودیت می‌کند و پس از عبد شدن پاداش آن را در دریافت حقایق و رزق‌های معنوی و آسمانی می‌یابد.

انسان در بین همه‌ی مخلوقات از این بابت سرآمد شد که قدرت توسعه‌ی عبودیت را پیدا کرده است.

هیچ موجودی همانند انسان قادر نیست قلمرو عبودیت خود را افزایش دهد.

افزون شدن قدرت توسعه‌ی عبادت، علت کاسته شدن این قدرت نیز هست؛ وقتی انسان توان افزایش قدرت عبودیت را داشته باشد و از این توان استفاده نکند، به معنای اختلال در ساختار است و اختلال در ساختار به معنای کاهش توان قدرت عبودیت است و فرد را به پائین‌ترین سطح کارایی می‌کشاند.

افزون شدن قلمرو عبودیت، اعجازی است که انسان پدید آورده و به واسطه‌ی آن تمدن‌های الهی به وجود آمده است.

از آنجا که نوع انسان هنوز به این توان خود اطلاع و اشراف پیدا نکرده، در فضای اختلال روزبه‌روز به قهقرای پستی سقوط می‌کند.

عبودیت خداوند همان دعای خالصانه به محضر اوست؛ وقتی منظور از دعا، صرفاً دعای لفظی نباشد.

کسی که در عبودیت خالص نباشد، نمی‌تواند دعای خالصانه داشته باشد به همین دلیل به طور حتم به سمت شیطان که همان نافرمانی از خداوند است میل پیدا می‌کند.

عصیان یا نافرمانی از خدا، با همراهی و پذیرش ولایت غیر خدا صورت می‌گیرد و کسی که دارای عصیان است، دعا کردن از خداوند برایش بسیار سخت می‌شود.<sup>۶۱</sup>

کسی که عبادت خالصانه دارد، نیازهایش را تنها به خدا عرضه کرده، از دعای خود خسته و افسرده حال نمی‌شود.<sup>۶۲</sup>

۶۱. سوره مبارکه مریم آیات ۴، ۴۴ و ۴۵



دعا با شناخت نیاز، اظهار عجز از برطرف کردن نیاز و عرضه به بی‌نیاز شکل می‌گیرد. به طور طبیعی در این مسیر به علت و غرض دعا اشاره می‌شود یا از دل می‌گذرد.<sup>۶۳</sup>

دامنه دعا به سطح و علت نیاز وابسته بوده و خلوص دعا به توجه و استمرار آن به حمید غنی بستگی دارد. دامنه دعا، با قلمرو عبودیت مرتبط بوده و خلوص دعا با نفی شرک ارتباط دارد. هر قدر وسعت دعا بیشتر باشد، قلمرو عبودیت نیز توسعه یافته و هر چه برائت از شرک شدیدتر، جدی‌تر، عمیق‌تر و با احساس‌تر شود، خلوص در عبادت بیشتر می‌شود.

فرازهایی که انبیای عظام علیه السلام در اقامه توحید از خود به جا گذاشتند، با دعا، نماز، برّ و نیکی به دیگران آمیخته است. در مقابل آن‌ها، فرودهایی است که توسط مردم غافل، شیطان رانده شده، مشرک و ضایع کننده نماز و نعمت اظهار شده است. عبادت، به هشیاری قلب است و می‌شود این هشیاری با دیدن آیه‌ای از قرآن اتفاق بیفتد.

انسان با اعراض از زشتی‌ها و بدی‌ها عبودیت را آغاز می‌کند. این شیوه برای رسیدن به خدا بسیار آسان و سریع است.

اعراض از کارهای ناشایست، انسان را نزد خدا بزرگ کرده و به مومنان ملحق می‌کند.

اگر کسی بتواند دعای خالص خود از خداوند را جدا شدن از ناخالصی‌ها و نامرغوب بودن‌ها بگذارد، مسیر خود به خدا را نزدیک‌تر کرده است.

خداوند از بشر به ابراهیم بودن رضایت دارد، ولی ابراهیم بودن از مسیر اراده‌ی انسان پدیدار می‌شود.

انسان باید اراده‌ی ابراهیم بودن را بکند تا رضایت خداوند را به دست آورد.

آنچه در این بین خداوند اراده کرده، خلق اختیار ابراهیم بودن است که اگر به کار نگرفته شود، نمرودها پدیدار می‌شوند.<sup>۶۴</sup>

کسی که به این اراده خدا بی‌اعتنایی کند، کافر می‌شود و از مسیر هدایت دور گشته، گمراه می‌گردد.<sup>۶۵</sup>

خداوند از ظالمان غافل نیست و مقهور آن‌ها نمی‌گردد چون اراده او تحقق یافته است. ظالم در راستای اراده خداوند به اختیار خود اعتنا نکرده، لذا از مسیر هدایت خارج شده و قلمرو عبودیت خود را تنگ کرده<sup>۶۶</sup> و دچار عذاب، آتش، سعیر و جهنم می‌گردد.<sup>۶۷</sup>

۶۲. سوره مبارکه مریم آیه

۶۳. سوره مبارکه مریم آیه ۵

۶۴. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۰

۶۵. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۱۲



## اندر باب دعا

دعا، پدیده‌ای است در اختیار آدمی که می‌تواند به وسیله آن در عالم، حکم‌های الهی را جاری کند.

دعا، خواندنی است که رحمت الهی را در وضعیت و موقعیتی خاص، متمرکز ساخته، آن را قابل مشاهده می‌کند.

دعا، جهد و کوششی است که برای دریافت رحمت الهی صورت می‌گیرد.

دعا، رفتارهای مضطربانه‌ای است که برای رفع پریشانی و استقرار ثبات و آرامش انجام می‌گیرد.

دعا، رفتارهای عاقلانه‌ای است که برای جلب رحمتی در قالب نعمتی یا ماندگاری رحمتی انجام می‌گیرد.

دعا، آن توجه، رو کردن و درخواست کردنی است که برای جلب منفعتی، برای رفع نیاز از بی‌نیاز صورت می‌گیرد.

دعا، متناسب با چیستی و چگونگی درخواست و منفعت، دارای تنوع می‌شود.

لذا دعا توانی است که خداوند به انسان عطا کرده است.

دعا، خواسته‌ای براساس نیاز است که از برطرف‌کننده نیاز، اجابت آن خواسته می‌شود.

برطرف‌کننده نیاز، می‌تواند برای اجابت خود شرط گذارد یا برای آن پاداش هم وضع کند.

برُد دعا، در توان برطرف‌کننده نیاز است، هر قدر او توانمندتر باشد، ضمانت استجاب نیز بیشتر است.

هر قدر دارایی برطرف‌کننده نیاز بیشتر باشد، امکان دارا تر شدن‌ها به ازای نیاز بیشتر می‌شود.

هر قدر دعاکننده، برطرف‌کننده نیاز را بیشتر بشناسد، به قوانین اجابت او بیشتر آگاه باشد، قدرتش بر دعا بیشتر خواهد شد.

دعاکننده هر قدر به نیازهای خود بیشتر واقف شود و به ابعاد آن بیشتر آگاه گردد، خواسته‌اش بیشتر و دریافتش نیز افزون می‌گردد.

شناخت نیاز از یک سو و شناخت برطرف‌کننده نیاز از سویی دیگر، جنبه‌های دعا را برای فرد مستحکم‌تر و ضرورت حضور آن در زندگی را پررنگ‌تر می‌سازد.

اتصال دعا به نیاز، بیان‌گر این واقعیت است که انسان نمی‌تواند بدون دعا زندگی کند، ولی می‌تواند نیاز خود را به برطرف‌کننده نیاز حقیقی عرضه نکند.

۶۶. سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۲

۶۷. سوره مبارکه ابراهیم آیات ۱۶ تا ۱۷، ۴۳، ۴۹ تا ۵۱



لذا دعای هر انسان، محور توحید یا شرک اوست.

یعنی هر انسانی از ناحیه دعا موحد یا مشرک می شود؛ اگر نیازهایش را به خدای یگانه عرضه کند و از او اجابت بخواهد، موحد است و اگر از غیر خدا بخواهد، مشرک می شود.

این بدان دلیل است که نفع و ضرر، که پایه برآورده کردن نیازهاست، تنها در مالکیت خداوند قرار دارد.

با توجه به آنچه از دعا گفته شد، اصل و اساس دعا، لفظ و قول نیست. بلکه عملی است که به نیت و قصد اظهار نیاز انجام می شود.

آنچه از دعا در قول و لفظ می آید، جنبه اظهار اعتقاد و تسکین جان را دارد و نیز آموزش یا تلقینی برای اصلاح طلبها و نیازهاست.

بدین ترتیب مومن موحد سعی می کند حال اصلی خود را در دعای خالصانه ای از خداوند قرار دهد و به هیچ وجه غیر خدا را در آن راه ندهد.

خداوند رحمتش را شامل همه مخلوقات و همه انسانها کرده و به همه آنها عطای حداکثری عنایت کرده است ولی از رحمت خود در مواردی خاص یاد کرده است که نشان از اهمیت آن موارد نزد خداوند است.

یکی از آن موارد وقتی است که بنده چیزی را صرفاً از خدا بخواهد. این خلوص در دعا از موارد خاص رحمت الهی است که آن را یاد کرده است.

دعای خالصانه از خداوند، اظهار نیازی است که طول زمان نتوانسته فرد را از اجابت آن ناامید کرده و نیز او را به غیرخداوند سوق داده باشد.

آنچه در معامله خداوند با بندگانش بسیار اهمیت دارد، این است که خداوند دعای آنها را مستجاب می کند نه در ظرف زمانی خودشان، بلکه استجاب خداوند در ظرف زمان نمی گنجد.

مشکل نوع انسان این است که برای خداوند و استجاب او تعیین زمان می کند.

از آنجا که انسان محصور در زمان و مکان است و نمی تواند آنچه خارج از این حصر را به راحتی بفهمد، درک استجاب خدا برای انسان قدری مشکل است.

شیوه دعا کردن، زندگی فرد را متحول می کند و هیچ بخشی از زندگی نیست که از دعا کردن خارج باشد.<sup>۶۸</sup>

۶۸. سوره مبارکه مریم آیه ۴۸، ۴۹



انسان‌ها باید از زندگی انبیاء، دعا کردن آن‌ها را به خوبی بیاموزند و از این وجه با آن‌ها هماهنگ گردند.

تدریج در فرایند استجابت به صورت مشخص برای فرد وجود دارد، تا نظام اسباب به یک‌باره فراموش نشود.

تنوع استجابت متناسب با حکمت پروردگار و ظرفیت فرد به طور قطع وجود دارد و باید این تنوع را پذیرفت و با رویکرد حمد و شکر با آن برخورد کرد.

استمرار ذکر از دعا تا استجابت و تقویت آن بعد از استجابت با شکر و دعا، از نشانه‌های قبولی دعاست.

استجابت دعا، خود در شکل مولودی مبارک ظهور پیدا می‌کند و این‌گونه دعای خالص با دعای خالص دیگر متصل شده و هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

ابراهیم علیه السلام حجّت حقی است که شیوه دعا کردن او باید شیوه دعا کردن همه انسان‌ها باشد.

هر انسانی باید به این باور برسد که خداوند در صورتی از او راضی می‌شود که هم دریافت‌کننده رحمت الهی باشد و هم جاری‌کننده آن و برای این دو باید برنامه داشته باشد.

این برنامه داشتن که طی اقدامات عملی صورت می‌گیرد، دعای عملی اوست، و البته باید بدانند این یک نیاز اساسی و اصلی در زندگی اوست. از این رو باید این نیاز را شناخته، به آن اعتنا کرده و با اظهار نیاز به ربّ آن را آشکار سازد.

زکریا علیه السلام یکی از آن افراد است که خداوند با او، رحمت و اسعه خویش را به یاد همه انداخته است.<sup>۶۹</sup>

او دعای قولی و عملی را برای داشتن نسلی موحّد قطع نکرد. امید در او زنده ماند و برای به ارث رساندن ویژگی‌های کمالی خود به دیگری، نیاز خود را به پروردگارش عرضه کرد.<sup>۷۰</sup>

کسی که طعم رحمت الهی را چشیده، دوام آن را باید به وسیله جاری شدن رحمت و توسعه آن جستجو کند و در این مسیر از هیچ تلاش و دعایی فروگذار نباشد.

اجابت این خواسته برای خداوند آسان است و داشتن این دعا به عنوان تکلیف و وظیفه فرد می‌باشد.<sup>۷۱</sup>

۶۹. سوره مبارکه مریم آیه ۲

۷۰. سوره مبارکه مریم آیات ۳ تا ۶

۷۱. سوره مبارکه مریم آیات ۷ تا ۱۰





## اندر باب شهود

خداوند رحمان یکی از فیوضاتی که به انسان عطا کرده، قدرت شهود اوست که به واسطه این قدرت می تواند حقایق جاری در خلقت را ببیند، همان طور که اشیاء را می بیند. این قدرت که در اثر پاکی از شرک و دوری از گناه فعال می شود، غایت و کمال انسان در مسیر هدایت است.

طبیعی است این قدرت از دسترس کسانی که عبد نیستند، خارج گشته و رفته رفته از آن دورتر و دورتر می شوند. در واقع قدرت شهود انسان که خاموش می شود، گویی مشهود دیگری در او فعال می شود که دوست دارد بدترین باشد. انسان باید بداند عاقبت عبد نبودن، چنین مسیر خطرناک و خطر سازی است که استمرار آن حتی تا قیامت هم ادامه دارد.<sup>۷۲</sup> این موضوع موقعی در دنیا بیشتر خود را نشان می دهد که فرد به قدرت و امکانات دنیایی هم دست یافته باشد.<sup>۷۳</sup> فردی که در طغیان است، با هر کجی و ظلمی ممکن است به امکانات و قدرت بیشتری دست یابد و طغیان مساوی با به دست آوردن امکانات و قدرت شود.

انبیای الهی برای خاموش نشدن قدرت شهود انسان، پا به میدان مبارزه گذاشته و جان های خود را در این راه فدا کرده اند. علت این همه مجاهدات در این راه بدان دلیل است که قدرت شهود در انسان معادل دست یابی به قرب پروردگار است. این قدرت به عبودیت، رنگ و بوی احساس و ودّ داده و آن را به انواع لذت های معنوی و طعم هایی که قرب آفرین اند مجهز می کند.

جریان رحمت بر بندگان با این قدرت قابل مشاهده است و خواستن آن و بیشتر شدنش منوط به فعال بودن چنین مشاهده ای است. انسان با چنین قدرتی می تواند پیوسته سلام باشد و از آسیب ها و آسیب زدن ها مصون گردد.

نبودن این قدرت به معنای کورکورانه عبد بودن است که مورد رضایت خداوند نیست.

بودن این قدرت باعث تنوع در عبد بودن می شود و به همین دلیل هر بنده ای اسمی خاص در عالم پدیدار می کند.<sup>۷۴</sup>

دفتر چهارم، در تاریخ ۲ آبان ۱۴۰۲، مصادف با ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

برگرفته از دست نوشته های استاد ارجمند، جناب آقای احمد رضا اخوت مدوّن گردید.

۷۲. سوره مبارکه مریم آیات ۶۸ تا ۷۲

۷۳. سوره مبارکه مریم آیه ۷۳ و ۷۴

۷۴. سوره مبارکه مریم آیه ۷



## خاتمه

همه آنچه مکتوب شده است، مقدمه‌ای است برای رسیدن به نقشه‌ای کامل‌تر، در سطحی بالاتر و آن زمانی است که عبدِ خالص بتواند با بهره‌مندی از قرآن و عترت، ظرفیت نزول بیشتر حقایق را محقق کند و نه تنها سیاست‌گذاری‌های اجتماعی براساس موازین آیات الهی تنظیم شود، بلکه موحدان عالم، مدیران و نظام‌سازان اجتماعی باشند که در رأس امور قرار گرفته و به برکت حضور ایشان، تمام هستی ظرفیت پذیرش حقایق را یافته و موقعیت‌ها و شرایطی را خلق نمایند که نشدنی‌ها را شدنی و ناممکن‌ها را ممکن سازند.

به امید بهره‌مندی از تعالیم نابِ توحیدیِ ائمه اطهار علیهم السلام که در قالب ادعیه ایشان نمود پیدا کرده است.

صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا